مجله اقتصادی - ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی
شماره‌های ٤ و ٥، تیر و مرداد ١٣٩١، صفحات ٣٨- ٥

ظهور نظام حقوقی اسلام و تأثیر آن بر هزینه‌های انعقاد قرارداد در شبه جزیره عربستان

محمدجواد شریف‌زاده[١]

وجود یک نظام حقوقی مشخص که حقوق مالکیت و حقوق قراردادها را به خوبی تعریف نماید می‌تواند نقش مهمی در کاهش هزینه‌های انعقاد قرارداد – که از مهم‌ترین اجزای هزینه‌های مبادله به شمار می‌رود – داشته باشد. شمال شبه‌جزیره عربستان در روزگار پیش از ظهور اسلام فاقد قانون مالکیت و قانون قراردادها و در نتیجه یک نظام حقوقی مشخص بود و همین امر هزینه‌های انعقاد قرارداد را در وضعیت نامساعدی قرار می‌داد. هجرت پیامبر (ص) به مدینه زمینه‌های مناسبی را برای معرفی آموزه‌های حقوقی اسلام ایجاد نمود؛ به گونه‌ای که پیامبر اسلام (ص) در عصر مدنی توانست بتدریج آموزه‌های حقوقی اسلام را به مسلمانان معرفی نماید. البته این پرسش مطرح است که با توجه به منع کتابت حدیث و مکتوب‌نشدن تعالیم حقوقی اسلام در سده اول هجری آیا مجموعه تعالیم حقوقی اسلام می‌توانست نقش یک نظام حقوقی را در کاهش هزینه‌های انعقاد قرارداد ایفا نماید؟ چنانکه در پاسخ نشان خواهیم داد مکتوب‌بودن آیات‌الاحکام و نیز حضور کبار و صغار صحابه که خود مستقیماً و یا با یک واسطه از تعالیم حقوقی اسلام آگاهی یافته بودند و نیز نقش آنان در اداره دادگاه‌ها می‌توانست تا حدود زیادی خلأ مذکور را پر نماید. با این وجود، فقهای مسلمان در فاصله قرون دوم تا پنجم هجری برای غلبه بر این شکاف تعالیم حقوقی اسلام مکتوب نمودند. به علاوه، چنانچه در بخش‌های پایانی مقاله نشان خواهیم داد تعالیم مذکور گستره وسیعی از مسائل حقوقی به ویژه مسائل مرتبط با حقوق مالکیت و حقوق قراردادها را در بر می‌گرفت. بدین ترتیب، با توجه به مجموعه شواهد و مدارک تاریخی و فقهی می‌توانیم این فرضیه را که اسلام نظام حقوقی مشخصی را طراحی و معرفی نکرده بود رد نماییم.

واژه‌های کلیدی: حقوق و اقتصاد، هزینه‌های مبادله، فقه و حقوق اسلامی، تاریخ شبه جزیره عربستان، تاریخ فقه و فقها.

* مقاله حاضر از طرح تحقیقاتی تحت عنوان"هزینه‌های مبادله، بازار و نهادهای حقوقی در اسلام: رویکردی نو در تحلیل سیاستگذاری اقتصادی در عصر پیامبر (ص)" که با حمایت معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی انجام شد، استخراج شده است.

١. پژوهشگر اقتصاد. mj.sharifzade@gmail.com

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

۱. مقدمه

وجود یک نظام حقوقی مشخص می‌تواند نقش مهمی در کاهش هزینه‌های انعقاد قرارداد[1] داشته باشد. هزینه‌های انعقاد قرارداد یکی از مهم‌ترین اجزای هزینه‌های مبادله[2] است. بسیاری از نظریه‌پردازان حقوق و اقتصاد[3] هزینه‌های مبادله را شامل هزینه‌های مرتبط با مراحل مختلف قرارداد شامل هزینه‌های جستجو[4]، هزینه‌های انعقاد و هزینه‌های اعمال[5] قرارداد دانسته‌اند (چنگ، ۱۹۶۹، بارزل، ۱۹۸۵، گلدبرگ، ۱۹۸۹ و آلچیان و وودوارد، ۱۹۸۸). به عبارت دیگر، هزینه‌های مبادله را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم نمود: دسته اول شامل هزینه‌هایی است که برای شناسایی، مکان‌یابی و جذب طرف‌های بالقوه تجاری انجام می‌گیرد و به اختصار هزینه‌های جستجو نامیده می‌شود. دسته دوم هزینه‌هایی است که طرفین یک قرارداد به هنگام مذاکره و چانه‌زنی برای تعیین مفاد قرارداد متحمل می‌شوند؛ این دسته از هزینه‌های مبادله را هزینه‌های انعقاد قرارداد می‌نامند. دسته سوم از هزینه‌های مبادله به هزینه‌های نظارت بر حسن اجرای قرارداد و اعمال آن باز می‌گردد که می‌توان آن را به اختصار هزینه‌های اعمال قرارداد نامید (کلاس، ۲۰۰۸).

به منظور آنکه نقش یک نظام حقوقی را در کاهش هزینه‌های انعقاد قرارداد درک کنیم لازم است به این واقعیت توجه داشته باشیم که بسیاری از قراردادها غیرکامل[6] (ناقص) هستند. بنا به تعریف، یک قرارداد را زمانی می‌توان کامل دانست که حقوق و وظایف طرفین در تمام حالاتی که احتمال وقوع آن در زمان اجرای قرارداد وجود دارد در متن قرارداد تعیین شده باشد. به عنوان مثال، طرفین مبادله می‌بایست بدانند که اگر مبیع در یک قرارداد بیع قبل از قبض (تحویل آن به مشتری) تلف شود زیان بر عهده چه کسی است و آیا فروشنده الزامی به جبران خسارت خریدار خواهد داشت؟ بدیهی است اگر مواردی از این دست در زمان انعقاد قرارداد مشخص نشود زمینه‌های نزاع و درگیری میان دو طرف فراهم می‌گردد. از سوی دیگر، واضح است که احصاء تمام حالات و اتفاقات محتمل‌الوقوع و توافق درخصوص حقوق و وظایف متقابل طرفین در هر یک از این حالات - اگر ناممکن نباشد – حداقل نیازمند مذاکره و چانه‌زنی طولانی و افزایش قابل‌توجه هزینه‌های انعقاد قرارداد است. به همین دلیل نیز در بسیاری از قراردادها طرفین از مذاکره بر سر یکایک این حالت‌ها انصراف می‌دهند و از انجام آن چشم‌پوشی می‌کنند. بدین ترتیب، ناقص‌بودن یک قرارداد به معنای

1. Contracting Costs
2. Transaction Costs
3. Law and Economics
4. Searching Costs
5. Enforcement Costs
6. Imperfect

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

آن است که حقوق و وظایف متقابل طرفین در بسیاری از حالات محتمل مورد توافق قرار نگرفته و بالطبع بطور صریح در قرارداد ذکر نشده است. عدم ذکر این دسته از حقوق و وظایف به معنای وجود شکاف[1] در قرارداد است.

اگر به وجود شکاف‌هایی از این دست که در بسیاری از قراردادها شایع است توجه کافی داشته باشیم به خوبی به کارکردهای بالقوه یک نظام حقوقی پی خواهیم برد. یکی از مهم‌ترین کارکردهایی که یک نظام حقوقی از طریق قانون قراردادها به انجام می‌رساند پرکردن این شکاف‌ها از طریق تعریف قواعد مفروض[2] است. بنا به تعریف، قواعد مفروض شامل قواعدی است که حقوق و وظایف متقابل طرفین قرارداد را در وضعیت‌های محتملی که معمولاً در قراردادها ذکر نمی‌شود تعیین می‌نماید. این دسته از قواعد چارچوب‌هایی را فراهم می‌آورند که می‌توانند معیاری برای حل اختلاف طرف‌های درگیر در شرایطی باشد که متن قرارداد درباره حقوق و وظایف متقابل آنان ساکت است (کرسول، ۲۰۰۰).

نکته دیگر که اهمیت وجود یک نظام حقوقی را مشخص می‌سازد لزوم مقررات‌گذاری بر قراردادهاست. چنانچه ذکر شد یکی از کارکردهای قانون قراردادها تعریف قواعد مفروض و در نتیجه اعمال حقوق و وظایفی است که در قراردادها بطور صریح ذکر نشده، اما اعمال آنها به دلایل گوناگون لازم است. قانون قراردادها با انجام این کار شکاف‌های موجود در قرارداد را ترمیم می‌نماید. در مقابل، کارکرد دیگر قانون قراردادها عدم اعمال برخی از مواد و شروطی است که ممکن به صراحت در متن قرارداد ذکر شده باشد اما قانون به دلایل خاصی از اعمال آن خودداری می‌کند. خودداری قانون از اعمال برخی مفاد قرارداد و یا تغییر آن نوعی مقررات‌گذاری بر قرارداد به شمار می‌آید.

کوتر و اولن کاستی‌های موجود در قراردادها را به دو دسته کلی تقسیم کرده‌اند. به زعم آنها نخستین دسته از کاستی‌هایی که ممکن است در قراردادها بروز کند به رفتار غیرمعقول باز می‌گردد. چنین رفتارهایی معمولاً از افرادی صادر می‌شود که به دلایل گوناگون مانند صغر سن و یا جنون توانایی بروزدادن رفتار معقول را ندارند. دومین دسته از کاستی‌هایی که ممکن است در یک قرارداد ظهور کند به بالابودن هزینه‌های مبادله ارتباط دارد. دسته مهمی از این کاستی‌ها به فقدان یا عدم‌تقارن اطلاعات میان طرفین قرارداد باز می‌گردد. قانون قراردادها در مواردی مانند عدم افشای اطلاعات، اعلام اطلاعات نادرست (فریب) و ... مقرراتی را وضع می‌کند که طرف‌های درگیر می‌توانند با مراجعه به محاکم خواستار اعمال این مقررات و تحدید یا ابطال قرارداد شوند. بدین ترتیب، یکی دیگر از کارکردهای مهم قانون قراردادها مقررات‌گذاری بر قراردادهاست (کوتر و اولن، ۲۰۰۰).

1. Gap
2. Default Rules

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

قانون قراردادها زمانی می‌تواند به اهداف و کارکردهای خود دست یابد که قوانین حاکم بر مالکیت نیز مشخص شده باشد. چنانچه روشن است انجام هر مبادله به معنای انتقال دو بسته حقوق مالکیت است؛ بنابراین پیش‌شرط انجام مبادلات و انعقاد قراردادها روشن‌بودن حقوق مالکیت برای طرفین مبادله است. از مجموع آنچه گفته شد روشن می‌شود که در غیاب یک نظام حقوق مشخص که قانون مالکیت و قانون قراردادها را به دقت تعریف کند. انجام مبادلات با دشواری‌ها و بالطبع هزینه‌های قابل‌توجهی همراه خواهد بود. بدین ترتیب، واضح است که وجود یک نظام حقوقی مشخص می‌تواند بخش مهمی از هزینه‌های انعقاد قرارداد را کاهش دهد. بنا به تعریف هنگامی می‌توان از وجود یک نظام حقوقی مشخص در عرصه مبادلات اقتصادی سخن گفت که حداقل حقوق مالکیت و حقوق قراردادها به خوبی تعریف شده باشد. زمانی که مبادله در قالب یک نظام حقوقی شناخته شده انجام می‌شود طرفین می‌توانند با در نظر گرفتن قواعد مفروض و مقررات حاکم بر قراردادها از ابتدا درباره مشخصات و ارزش دارایی‌های مورد مبادله مذاکره و چانه‌زنی نمایند. روشن‌بودن ضوابطی از این دست می‌تواند تا حد زیادی از بروز اختلاف میان طرف‌های مذکور جلوگیری کند. ضمن آنکه معمولاً در هر نظام حقوقی روش‌های مربوط به حل اختلافات نیز پیش‌بینی و به طرف‌های ذینفع اعلام می‌شود. طبیعی است اگر مواردی از این دست روشن نباشد طرفین قرارداد باید بخش عمده‌ای از وقت و توان خویش را صرف تعریف حقوق و وظایف متقابل در هر یک از حالت‌های محتمل بنمایند. بدیهی است چنین امری هزینه‌های قابل‌توجهی را در بردارد؛ ضمن آنکه مشخص نیست این مذاکرات در نهایت به چه نتیجه‌ای ختم شود.

همانگونه که در ادامه نشان خواهیم داد شمال شبه‌جزیره عربستان که زادگاه اسلام به شمار می‌رود در روزگار پیش از ظهور اسلام فاقد یک نظام حقوقی مشخص بود. در چنین شرایطی طبیعی بود که انعقاد قراردادها با هزینه‌های قابل‌توجهی همراه باشد. در این مقاله می‌کوشیم به این پرسش پاسخ دهیم که اسلام چه راهکاری را برای حل این معضل در پیش گرفته بود. در نگاه نخست به نظر می‌رسد راهکاری را که اسلام در این عرصه انتخاب کرده بود در درجه اول مبتنی بر پایه‌گذاری یک نظام حقوقی مشخص بود. براساس آنچه پیش از این ذکر شد مشخص است اگر در سرزمینی نظام حقوقی مشخصی وجود نداشته باشد تعریف یک نظام حقوقی و اعمال قواعد آن می‌تواند به کاهش هزینه‌های انعقاد قرارداد در آن سرزمین کمک شایانی بنماید. البته فرض می‌کنیم در سراسر این مقاله اسلام نظام حقوقی مشخصی را طراحی نکرده بود و آنگاه می‌کوشیم با استفاده از اسناد و مدارک گوناگون این فرضیه را رد کنیم. در توضیح این فرضیه لازم به ذکر است که اگرچه برای بسیاری از محققان مسلمان وجود نظام حقوقی اسلام از واجبات باشد، اما به هر تقدیر وجود چنین نظامی را نمی‌توان بدیهی دانست.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

به عبارت دیگر، پذیرش تولد یافتن و ایجاد چنین نظامی نیاز به دلایل تاریخی و حقوقی کافی دارد. به همین دلیل نیز هرگاه شخصی قصد داشته باشد وجود نظام اقتصادی اسلام را اثبات نماید می‌بایست اولاً با تکیه بر دلایل تاریخی اثبات کند که اسلام مجموعه‌ای از تعالیم حقوقی مخصوص خویش را عرضه کرده و سپس با تکیه بر دلایل حقوقی نشان دهد مجموعه این تعالیم و آموزه‌ها را می‌توان یک نظام حقوقی مستقل در عرض سایر نظام‌های حقوقی قلمداد کرد. طبیعی است که اقامه تمام دلایل تاریخی و حقوقی مذکور خارج از مجال یک مقاله یا پژوهش کوتاه است. به همین دلیل، فرضیه این مقاله بصورت سلبی مطرح شده است. بنابراین، در مقاله حاضر در پی اثبات اینکه اسلام نظام حقوقی مشخصی را طراحی و عرضه کرده بود نیستیم، بلکه در پی آنیم که با تکیه بر منابع تاریخی و حقوقی شواهدی اقامه کنیم که با توجه به آنها نتوان این فرضیه را که اسلام نظام حقوقی مشخصی را طراحی نکرده بود قبول نماییم.

براساس آنچه ذکر شد، برای رد فرضیه مقاله دو نوع استدلال را بکار خواهیم گرفت. نوع اول، مراجعه به اسناد و مدارک تاریخی مربوط به صدر اسلام است که تلاش‌های پیامبر (ص) و پیروان او را برای پایه‌ریزی یک نظام حقوقی نشان می‌دهد. البته همانگونه که نشان می‌دهیم آنچه در زمان پیامبر (ص) قابل مشاهده است مجموعه‌ای از آموزه‌ها و تعالیم حقوقی است که در قالب آیات قرآن و سیره نبوی تجلی می‌یابد. به عبارت دیگر، در زمان پیامبر (ص) مجموعه آموزه‌های حقوقی اسلام بصورت نظام‌مند تبویب و مکتوب نمی‌شود و به همین دلیل نیز این کار به بعد از وفات ایشان موکول می‌شود. چنانچه در ادامه نشان خواهیم داد انجام این کار در میان مسلمانان تا پایان قرن پنجم هجری و تدوین کتب فقه و اصول به طول می‌انجامد. به همین دلیل، تحقیق درخصوص تطور تاریخی آموزه‌های حقوقی اسلام و تبدیل آن به یک نظام حقوقی موضوعی جذاب و قابل پیگیری می‌نماید. البته در این مرحله پرسش مهمی قابل طرح است که تأثیری انکارناشدنی بر هزینه‌های انعقاد قرارداد دارد. پرسش مذکور آن است که آیا مجموعه تعالیم حقوقی اسلام در فاصله زمانی پس از وفات پیامبر (ص) تا زمان تدوین تعالیم حقوقی اسلام می‌توانست نظم حقوقی را در میان مسلمانان برقرار سازد؟ در بخش‌هایی از مقاله حاضر به این پرسش نیز پاسخ خواهیم داد.

نوع دیگر استدلال مبتنی بر شناخت برخی از عناصر مهم - موجود در میراث فقهی و حقوقی مسلمانان است. البته بدیهی است که شناخت قواعد و ضوابط مطرح در میراث مذکور فراتر از مجال این مقاله است. به همین دلیل نیز می‌کوشیم تنها با نگاهی کوتاه به فهرست کتاب‌های فقهی به عنوان مهم‌ترین گنجینه حقوقی مسلمانان دایره شمول تعالیم حقوقی اسلام را بررسی کنیم و به این سؤال پاسخ دهیم که آیا تعالیم مذکور چنان گسترده بود که بتواند مهم‌ترین حوزه‌های مربوط به یک نظام حقوقی- مانند حقوق مالکیت، حقوق قراردادها، آیین دادرسی و میزان مجازات‌ها —را در برگیرد؟

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

با توجه به آنچه گفتیم بخش‌های آتی مقاله به ترتیب زیر سامان خواهد یافت. در بخش دوم به اختصار شواهدی را بیان می کنیم که نشان می‌دهد شمال شبه جزیره عربی در روزگار پیش از ظهور اسلام فاقد نظام حقوقی مشخصی بوده است. در بخش سوم نگاهی تاریخی به ظهور آموزه‌های حقوقی اسلام خواهیم داشت. در بخش چهارم سیر تاریخی معرفی تعالیم حقوقی اسلام را در عصر مدنی بررسی خواهیم نمود. همانگونه که در این بخش نشان خواهیم داد معرفی آموزه‌های حقوقی اسلام در این عصر بتدریج و متناسب با تطور شرایط اجتماعی مسلمانان انجام می‌گرفت. آنگاه در بخش پنجم نکاتی را درخصوص سرنوشت آموزه‌های حقوقی اسلام پس از وفات پیامبر (ص) بیان خواهیم نمود. چنانچه به تفصیل نشان خواهیم داد تا زمانی که رسول خدا (ص) در میان مسلمانان حضور داشت مشکل چندانی برای شناخت دیدگاه اسلام در حوزه‌های گوناگون وجود نداشت، اما با وفات ایشان دسترسی مستقیم مسلمانان به دو منبع اصیل حقوق اسلامی یعنی قرآن و سنت پیامبر (ص) محدود گشت. از یک سو نزول قرآن برای همیشه پایان یافت و از سوی دیگر شناخت قول، فعل و تقریر پیامبر (ص) که عناصر تشکیل‌دهنده سنت نبوی بودند به مسأله‌ای دشوار و مورد اختلاف میان شیعیان و اهل سنت به عنوان دو گروه اصلی مسلمان تبدیل شد. واقعیت مهم دیگری که محدودیت‌هایی را ایجاد کرد، منع کتابت حدیث در فاصله پس از وفات پیامبر (ص) تا پایان سده اول هجری بود که در نتیجه آن بخش عظیمی از تعالیم حقوقی اسلام بصورت شفاهی باقی ماند. البته این سؤال مطرح است که با توجه به این واقعیات آیا آموزه‌های مذکور می‌توانست کارکرد یک نظام حقوقی را در نظم بخشیدن به دو موضوع مهم مالکیت و قراردادها را داشته باشد؟ بر این اساس و با توجه به موارد فوق در بخش پنجم به ترتیب سرنوشت تعالیم حقوقی اسلام را در میان اهل سنت و شیعیان بررسی خواهیم نمود. آنگاه در بخش ششم به اختصار گستره آموزه‌های حقوقی اسلام را با مراجعه به کتاب‌های فقهی دانشمندان مسلمان معرفی می‌کنیم و می‌کوشیم نشان دهیم که اسلام بسیاری از عناوین اساسی حقوق مالکیت و حقوق قراردادها را پوشش داده و احکام و دستوارتی را متناسب با این عناوین به مسلمانان عرضه کرده بود. بخش هفتم که پایان بخش این مقاله است به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری اختصاص خواهد داشت. به امید آنکه این مقاله و مقالاتی از این دست بتواند سهمی هر چند کوچک در روشن شدن ابعاد ناشناخته تاریخ اقتصاد در پهنه تمدن اسلامی داشته باشد.

۲. نظام حقوقی شمال شبه جزیره عربستان در روزگار پیش از ظهور اسلام

شبه جزیره عربستان از روزگار قدیم به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌شد. بخش جنوبی این سرزمین به دلیل ریزش نسبتاً منظم باران و آب و هوای مساعد سابقه تمدنی و اهمیت اقتصادی و قابل اعتنایی داشت (میکل، ۱۳۸۱). به همین دلیل قرن‌ها پیش از میلاد مسیح حکومت‌هایی در یمن که

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

مهم‌ترین سرزمین جنوبی شبه جزیره به شمار می‌رفت به وجود آمده بود (شهیدی، ۱۳۶۲، معینیان ۱۳۰۰، سباییان ۸۰۰ و حمیریان ۱۱۵). مهم‌ترین حکومت‌هایی بودند که پیش از ظهور اسلام بر تمام یا بخشی از جنوب شبه جزیره حکم رانده بودند (سالم، ۱۳۸۰). بدین ترتیب با توجه به سابقه تمدنی و نیز با عنایت به وجود حکومت‌هایی سابقه‌دار در جنوب شبه جزیره انتظار می‌رفت نظام حقوقی شناخته‌شده‌ای در این بخش از سرزمین عرب برقرار باشد. دکتر جواد علی با تکیه بر شواهد متعدد تاریخی و نیز یافته‌های باستان‌شناسان نتیجه گرفته است که حکومت‌های جنوب شبه جزیره عربی دارای قوانین مدون و گاه مکتوب بوده‌اند. به عنوان مثال، یکی از پادشاهان یمن به نام شمر یهرعش قوانینی را ابلاغ کرده بود که ضوابط حاکم بر خرید و فروش را برای اهالی سبأ، مأرب و سایر سرزمین‌های تحت‌سلطه‌اش مشخص می‌کرد. براساس این قوانین که در حدود سال ۳۰۰ میلادی ابلاغ شده بود وظایف فروشنده و خریدار و نیز حقوق آنان از جمله حق خیار - که مدت آن یک ماه بود - تعیین می‌شد (علی، ۱۹۷۰) در دهه‌های منتهی به ظهور اسلام، قدرت پادشاهان یمن افول کرد و بالطبع قوانین این سرزمین نفوذ چندانی در میان ساکنان دیگر سرزمین‌های شبه جزیره عربی نداشت (ابن‌هشام، ۱۳۷۵ و یعقوبی، ۱۳۷۴).

در مقابل، جغرافیای طبیعی سایر بخش‌های شبه‌جزیره عربی - که به تسامح آن را شمال شبه جزیره عربی نام نهاده‌ایم - تفاوت فراوان با جنوب داشت. شمال شبه جزیره خشک و پوشیده از بیابان بود و همین امر عرب را به کوچ‌نشینی و خانه به دوشی وادار می‌کرد. در بسیاری از نقاط این سرزمین امکان زراعت و باغبانی وجود نداشت و عرب بیابانگرد ناچار بود زندگی خویش را با دامداری بگذراند (امین‌المصری، ۱۹۵۵). دامداران عرب نیز خود بر دو دسته بودند. دسته اول را کسانی تشکیل می‌دادند که تنها شتر پرورش می‌دادند. اغلب اعراب بیابانگرد از این دسته بودند، زیرا شتر در برابر سختی صحرا مقاوم‌تر بود و تشنگی را بیشتر تاب می‌آورد. دسته دوم دامدارانی بودند که علاوه بر شتر حیوانات دیگری نیز داشتند. این گروه ناچار بودند نزدیک آب زندگی کنند و همواره با قریه‌ها و شهرها ارتباط داشته باشند. اغلب شهرنشینان شمال شبه‌جزیره، عراق و شام که با کمبود آب مواجه بودند این‌گونه زندگی می‌کردند (علی، ۱۹۷۰). بدین ترتیب سبک زندگی شهرنشینان نیز چندان متفاوت از اعراب بیابانگرد نبود و نظاره‌گران بیرونی نمی‌توانستند تمایز روشنی میان صحرانشینان و شهرنشینان بیابند (حتی، ۱۳۶۶). البته شهرنشینان شبه‌جزیره به واسطه نبردهای طولانی ایران و روم و در نتیجه مسدود بودن راه زمینی میان هند و روم نقش مهمی در جابجایی و تجارت کالا میان این کشور – یافته بودند و از این راه درآمد سرشاری را کسب می‌کردند (افغانی، ۱۹۶۰).

آنچه از شواهد تاریخی بر می‌آید شمال شبه جزیره عربی پیش از ظهور اسلام فاقد قانون مالکیت و قانون قراردادها بود (علی، ۱۹۷۰ و بدران، بی‌تا). فقدان چنین قوانینی بالطبع معلول شرایط اقتصادی،

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

اجتماعی و سیاسی شمال شبه‌جزیره بشمار می‌رفت. بسیاری از مردم این سرزمین در میان قبایلی زندگی می‌کردند که همواره در پی آب و چراگاه در حرکت بودند و بدین‌سان گاه فرسنگ‌ها از هم فاصله داشتند. در چنین شرایطی تعاملات اقتصادی و اجتماعی فرد محدود به مبادله با سایر اعضای قبیله‌اش می‌شد. بدین ترتیب، بیشتر مبادلات اعراب بیابانگرد جنبه خویشاوندی داشت و همانگونه که روشن است در این مبادلات نیاز چندانی به قانون مالکیت و قراردادها در معنای دقیق آن وجود نداشت. در میان شهرنشینان نیز اگرچه مبادلات پیچیده‌تر و گسترده‌تری رواج داشت، اما از دولتی که قوانین دقیقی را تعریف کند و بر اجرای آن نظارت دقیق داشته باشد خبری نبود (علی، ۱۹۷۰).

البته فقدان قانون در شمال شبه‌جزیره عربی به معنای آن نبود که ساکنان این سرزمین به کلی با حقوق مالکیت و قراردادها ناآشنا باشند. جغرافیای طبیعی و سیاسی شمال شبه جزیره عربی ساکنان آن را به تجارت و دامپروری تشویق می‌کرد. البته در برخی مناطق این سرزمین همچون یثرب که آب و هوای مناسب‌تری داشتند کشاورزی نیز رواج داشت (میکل، ۱۳۸۱). بدین ترتیب انتظار می‌رفت که در میان آنان روش‌هایی برای تعریف مالکیت زمین و محصول و نیز انجام مبادلات تجاری و گسترش تولید محصولات کشاورزی وجود داشته باشد. به علاوه، عرب مبادلات قابل‌توجهی نیز با اقوام و ملت‌های قدرتمند آن روزگار داشت و طبیعی بود که انجام این مبادلات بدون آشنایی با قوانین و مقررات تجاری آن سرزمین‌ها میسر نباشد. بدین سان با توجه به سابقه وجود قوانین تجاری در جنوب شبه‌جزیره عربی و نیز در کشورهایی همچون روم طبیعی بود که عرب با قواعد و قوانین تجاری کمابیش آشنایی داشته باشد. بدیهی است که این آشنایی در میان شهرنشینان بیشتر باشد. برخی قبایل نیز اصول و قواعدی را پذیرفته بودند که در میان اعضایشان کمابیش اجرا می‌شد، اما این قواعد از قبیله‌ای به قبیله دیگر و از شهری به شهر دیگر تفاوت می‌کرد. به عنوان مثال، همانگونه که دکتر جواد علی نشان داده است اهل مکه دارای نوعی عرف و اصول تجاری بودند که برآمده از تجربه تجارت قبایل عرب و نیز داد و ستد آنان با اقوامی از ایران، روم و حبشه بود (علی، ۱۹۷۰). بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که شمال شبه‌جزیره عربی در روزگار منتهی به ظهور اسلام فاقد قانون مالکیت و قراردادها بود و اگر هم گاه ضوابط و قواعدی در این سرزمین مشاهده می‌شد بیشتر جنبه ناحیه‌ای و قبیله‌ای داشت و از قوانین و مقررات فراگیر خبری نبود.

۳. ظهور آموزه‌های حقوقی اسلام

در حوالی سال ۵۷۰ میلادی کودکی در میان عرب زاده شد که به هنگام وفاتش در سال ۶۳۲ بخش‌های مهمی از شبه‌جزیره عربی را دستخوش تغییر و تحول کرده بود. این کودک محمد بن عبداله (ص) نام داشت

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

و جدش عبدالمطلب از بزرگان مکه بود. کنیه وی ابوالقاسم بود و نسبش به هاشم بن عبدمناف نواده قصی بن‌کلاب می‌رسید. بدین ترتیب، نسب او از درخشان‌ترین انساب عرب به شمار می‌آمد (ابن‌هشام، ۱۳۷۵). محمد (ص) چهل ساله بود که از جانب پروردگارش به پیامبری برگزیده شد (یعقوبی، ۱۳۷۴). چنانچه نشان خواهیم داد دوران پیامبری محمد (ص) را می‌توان به دو مرحله تقسیم کرد. مرحله اول به روزگار حضور و زندگی پیامبر (ص) در زادگاهش مکه باز می‌گردد. در این روزگار وی و پیروانش با آزارها و دشواری‌های بسیاری مواجه بودند. به همین دلیل نیز پیامبر (ص) که بیش از یک دهه آزار بزرگان قریش را تحمل کرده بود دعوت دو قبیله سرشناس یثرب - اوس و خزرج- را پذیرفت و به سوی آنان هجرت کرد. یثرب به برکت حضور ایشان مدینه‌النبی - شهر پیامبر (ص) - نامیده شد و بدین سان مرحله دوم پیامبری محمد (ص) آغاز گشت. در ادامه این بخش به ترتیب دربخش‌های (۳-۱) و (۳-۲) درخصوص سرگذشت اسلام و آموزه‌های حقوقی آن در عصر مکی و عصر مدنی سخن خواهیم گفت.

۳-۱. اسلام در عصر مکی

همانگونه که ذکر شد محمد (ص) در چهل سالگی و زمانی که هنوز در زادگاهش مکه به سر می‌برد از جانب پروردگارش به پیامبری برگزیده شد. مکه در آن روزگار مرکز دینی بت‌پرستان شبه جزیره بود و هر سال گروه بسیاری از آنان برای برگزاری مراسم حج به سوی آن می‌شتافتند (علی، ۱۹۷۰). در سرزمینی که مردمانش با فاصله جغرافیایی بسیار از یکدیگر زندگی می‌کردند این گردهمایی علاوه بر جایگاه دینی اهمیت تجاری فراوانی نیز داشت؛ زیرا امکان شناسایی شرکای تجاری بالقوه و انجام مبادله را برای عرب فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، تداوم این مراسم شرک‌آلود موقعیت تجاری ممتازی را در اختیار ساکنان مکه قرار می‌داد (دورانت، ۱۳۶۶). پس از وفات قصی بن کلاب —از اجداد پیامبر اکرم (ص)— اداره مکه به فرزندان و نوادگانش رسیده بود و آنان مدیریت حج و مسائل مرتبط با آن را برعهده داشتند (ابن‌هشام، ۱۳۷۵). اگرچه محمد (ص) با بزرگان مکه رابطه نسبی و خونی داشت، اما طبیعی بود که آنان ظهور آیین جدیدی را که نظام فکری و اعتقادات دینی بت‌پرستان نفی و طرد کند برنتابند. شاید به همین دلیل بود که محمد (ص) در سه سال آغازین پیامبری دعوتش را مخفی نگهداشته و آن را به جمع اندکی از نزدیکان و یاران مورد اطمینانش محدود ساخته بود (یعقوبی، ۱۳۷۴).

با نزول آیه ۹۴ سوره حجر و آیات ۲۱۴ و ۲۱۵ سوره شعراء محمد (ص) مأموریت یافت تا دعوتش را علنی سازد (ابن‌هشام، ۱۳۷۵). چنین مأموریتی به معنای آن بود که پیامبر (ص) و پیروان اندکش دستور داشتند تا در برابر نهادهای تثبیت شده عصر جاهلی به مبارزه برخیزند و مردم را به رها کردن میراث روزگار جاهلیت و پذیرفتن آیین جدید تشویق نمایند. آیین جدید که اسلام نام داشت بخش مهمی از فرهنگ و

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

باورهای دینی عرب را مردود می‌دانست و مردم را به رهاکردن خدایان متعدد و تسلیم در برابر خدای واحد دعوت می‌کرد (قرآن‌کریم، انعام، ۱۹). در چنین شرایطی طبیعی است که سران قریش – که زمامداران اصلی مکه به شمار می‌آمدند – در برابر پیامبر (ص) و یارانش به مخالفت برخیزند و با هدف حفظ و استمرار سنت‌های جاهلی تا آنجا که امکان داشت آنان را محدود و منزوی سازند. به ویژه آنکه روشن بود دامنه تعالیم جدید به عقاید و رفتارهای فردی محدود نخواهد شد و گسترش اسلام نفی زمامداری و سروری آنان را رقم خواهد زد. از این رو، آزار پیامبر (ص) و پیروانش بطور گسترده در دستور کار مشرکان مکه قرار گرفت (یعقوبی، ۱۳۷۴).

بدین ترتیب، در عصر حضور پیامبر (ص) در مکه بسترهای مناسبی برای معرفی آموزه‌های حقوقی و سیاسی اسلام فراهم نبود. تعالیم حقوقی و سیاسی آیین جدید بر پایه عقایدی بنا شده بود که عرب الفت چندانی با آن نداشت. در تعالیم اجتماعی اسلام حق سروری و قانونگذاری مخصوص خدا بود و او به وسیله پیامبرش این دو حق را اعمال می‌کرد (قرآن کریم، انعام، ۵۷ و یوسف، ۴۰). طبیعی است که این دو حق تنها زمانی در جامعه مجال بروز می‌یافت که مردم به خدای یگانه و پیامبرش ایمان آورده باشند. ایمان به خدای یگانه به معنای طرد آیین کهن ساکنان شبه جزیره عربی بود که بر پایه ستایش بت‌ها بنا شده بود (علی، ۱۹۷۰). بدین ترتیب، اهتمام اساسی پیامبر اسلام (ص) در عصر مکی تغییر فرهنگ حاکم بر فرد و جامعه جاهلی بود. تنها در سایه چنین تغییری بود که پیامبر (ص) می‌توانست تعالیم حقوقی و سیاسی آیین جدید را معرفی و تثبیت کند. به علاوه، آزار و اذیتی که از جانب بزرگان مکه متوجه مسلمانان می‌شد مانع از آن بود که پیامبر (ص) بتواند تعالیم سیاسی و حقوقی اسلام را در عصر مکی به روشنی بیان کند. البته این بدان معنا نبود که تعالیم اسلام در عصر مکی خالی از ابعاد حقوقی و احکام فقهی باشد. به عنوان مثال، پیامبر (ص) در جریان بیعت عقبه اولی شروطی را مطرح نمود که نشانگر تشریع برخی قواعد حقوقی و احکام فقهی در عصر مکی است. به گفته ابن‌هشام بیعت‌کنندگان حاضر در عقبه اولی پذیرفتند که برای خدا شریکی قائل نشوند، دزدی نکنند، مرتکب زنا نشوند، فرزندان خود را نکشند، بهتان و افترا نزنند و در کارهای نیک نافرمانی رسول خدا (ص) نکنند (ابن‌هشام، ۱۳۷۵).

محتوای آن بخش از قرآن کریم که در مکه نازل شد با مختصات عصر مکی ارتباط وثیق دارد. بنابر آنچه یعقوبی از ابن‌عباس روایت کرده است ۸۲ سوره از ۱۱۴ سوره قرآن کریم در مکه نازل شده است (یعقوبی، ۱۳۷۴). در سوره‌های مکی بیشتر از اصول دین و دعوت مردم برای ایمان به خدا و پیامبر او (ص) و روز جزا (که در مجموع اصول دین را تشکیل می‌دهند) سخن به میان آمده است. همچنین، در این سوره‌ها از مکارم اخلاق مانند عدل، احسان، وفای به عهد و پرهیز از قتل و کم‌فروشی و زنده به گورکردن دختران یاد شده است (برای آگاهی از احکام نازل شده در روزگار پیش از بعثت به شهابی، ۱۳۵۷ مراجعه نمایید).

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

۳-۲. اسلام در عصر مدنی

بی‌هیچ تردید هجرت رسول خدا (ص) به یثرب مبدأ تحولی شگرف در وضعیت سیاسی شبه جزیره عربستان بود. مسلمانان مدینه نه تنها امکان مهاجرت و رهایی پیامبر (ص) و پیروانش را از آزار مکیان فراهم کردند، بلکه حق قانونگذاری و حاکمیت او را نیز پذیرفتند (ابن‌هشام، ۱۳۷۵). پیامبر (ص) توانست در مدینه قدرت سیاسی نوینی را پایه‌گذاری نماید که تفاوتی شگرف با ساختارهای سیاسی مرسوم در شمال شبه جزیره عربی داشت. آنچه پیامبر (ص) در عصر حضور خود در مدینه بنیان گذارد دولتی دین‌بنیاد بود که تمشیت امور مسلمانان را بر عهده داشت. در ابتدای عصر مدنی پیامبر (ص) زمامدار مدینه بود و امور آن را در جنگ و صلح اداره می‌کرد. با قدرت یافتن اسلام در سال‌های بعد و به ویژه پس از فتح مکه قلمرو سیاسی اسلام به سرعت گسترش یافت به گونه‌ای که در سال‌های نهم و دهم هجرت بیشتر شبه جزیره عربی را به تسخیر در آورد و تهدیدی نه چندان کوچک برای همسایگان قدرتمندی همچون ایران و روم ایجاد کرد (یعقوبی، ۱۳۷۴). شاید به همین دلیل بود که پس از این حوادث هیأت‌های نمایندگی قبایل مختلف که وفود نامیده می‌شدند به دیدار رسول خدا (ص) می‌شتافتند و برای تأمین امنیت خویش از ایشان کسب نظر و حمایت می‌کردند (آیینه‌وند، ۱۳۸۰، احمدی، ۱۳۳۹ و حمیداله، ۱۳۷۶).

واقعیت مهم دیگری که در عصر مدنی مشاهده می‌شود معرفی آموزه‌های حقوقی اسلام و تلاش گسترده پیامبر اکرم (ص) برای تثبیت این آموزه‌ها در میان مسلمانان است. چنانچه ذکر شد گفتیم تا پیش از هجرت پیامبر (ص) به مدینه فشار اشراف قریش مانع از آن بود که آیین جدید نقشی مهم در تنظیم روابط اجتماعی ایفا کند. حضور پیامبر (ص) در مدینه فرصتی را فراهم آورد تا رسول خدا (ص) ابعاد اجتماعی اسلام از جمله آموزه‌های حقوقی آن را به تفصیل به مسلمانان بیاموزد. به علاوه، جایگاه پیامبر (ص) به عنوان حاکم و زمامدار مدینه این فرصت را فراهم می‌آورد که مسأله نظارت و اعمال حقوق و قراردادها نیز چاره شود و این دو وظیفه مهم با تکیه بر دولت نوظهور مدینه به انجام رسد. بدین ترتیب، اسلام که در عصر مکی قواعد جدیدی را برای زندگی فردی پیشنهاد کرده بود در عصر مدنی توانست قواعد نوینی را برای سلوک اجتماعی عرضه کند و تحولی انکارناشدنی در حیات اجتماعی شبه جزیره عربی ایجاد نماید. آیین نوظهور که اسلام نام داشت قواعد جدیدی را برای اداره نظام سیاسی، تنظیم مناسبات اقتصادی، آیین دادرسی و نحوه مجازات، مناسبات خارجی، قواعد جنگ، مناسبات خانوادگی و امور فرهنگی بنا نهاد (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۸). ما در بخش چهارم سیر تاریخی معرفی آموزه‌های حقوقی اسلام را در عصر مدنی بررسی خواهیم کرد.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

٤. سیر تاریخی معرفی آموزه‌های حقوقی در عصر مدنی

روزگار حضور پیامبر (ص) در مدینه با فراز و نشیب‌های بسیار همراه بود. در سال‌های آغازین هجرت علاوه بر مسلمانان گروه‌های دیگری همچون مشرکان و یهودیان نیز در مدینه حضور داشتند (ابن‌هشام، ۱۳۷۵). از آنجا که گروهی از مردم مدینه با میل و رغبت خویش پیامبر (ص) را به این شهر دعوت کرده بودند لازم بود که روابط مسلمانان اعم از مهاجران و انصار با یکدیگر و نیز با این گروه‌ها روشن شود. به علاوه، از آنجا که مسلمانان پیامبر (ص) را زمامدار و حاکم خویش می‌دانستند ضروری بود که نسبت سایر گروه‌ها نیز با قدرت نوظهور مدینه و قوانینی که از جانب آن وضع می‌شد تعریف شود. بر این اساس، پیامبر (ص) در ماه‌های نخست حضور خویش در مدینه قراردادی را میان مسلمانان، مشرکان و یهودیان مدینه منعقد کرد که حقوق و وظایف متقابل گروه‌های مختلف را در مقابل یکدیگر مشخص می‌نمود. انعقاد این قرارداد که در ادامه بررسی خواهد شد نخستین گام در تعریف نظام حقوقی جدید در مدینه‌النبی به شمار می‌رفت. به علاوه، چنانچه در قسمت (۴-۲) نشان خواهیم داد پیامبر اکرم (ص) در تمام سال‌های حضور خویش در مدینه معرفی تعالیم حقوقی اسلام را به آرامی و متناسب با نزول تدریجی آیات قرآن کریم دنبال کرد. پیامبر خدا (ص) در آخرین ماه‌های حیات خویش به هنگام حجه‌الوداع مسلمانان را مخاطب خویش قرار داد و کامل شدن تعالیم حقوقی اسلام را به آنان اعلام داشت.

٤-١. قانون اساسی مدینه پس از هجرت

پیامبر (ص) پس از ورود به یثرب قراردادی را میان ساکنان آن - اعم از مسلمانان، مشرکان و یهودیان- منعقد کرد که برخی نویسندگان معاصر آن را قانون اساسی مدینه پس از هجرت نام نهاده‌اند (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۸). سید جعفر شهیدی با بیان دلایل تاریخی نشان می‌دهد که امضای این پیمان در نخستین ماه‌های ورود پیامبر(ص) به مدینه صورت گرفته است (شهیدی، ۱۳۶۲). جدا از آنکه کاربرد اصطلاح قانون اساسی در این مورد تا چه اندازه دقیق و قابل دفاع باشد شکل و محتوای این پیمان به دلیل تحولی که در ساختار سیاسی و حقوقی شبه جزیره عربی ایجاد می‌کرد حائز اهمیت است. اگرچه در مفاد پیمان مذکور کمتر به مسائل اقتصادی اشاره شده است، اما محتوای آن نقش مهمی در تعریف قواعد جدید اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در سرزمینی داشت که اکنون مدینه‌النبی نامیده می‌شد. در روزهایی که ساختار سیاسی جدید یثرب شکل یک دولت به معنای دقیق کلمه را به خود نگرفته بود امضای این پیمان تلاشی جدی برای طراحی نظام حقوقی و سیاسی جدید در این شهر به شمار می‌آمد.

مهم‌ترین کارکرد این قرارداد تعریف یک نظام امنیتی بود. بدیهی بود که در ماه‌های نخست حضور پیامبر(ص) در مدینه و در حالی که یهود و مشرکان در این شهر حضور مؤثر و پررنگی

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

داشتند و در شرایطی که ظهور آیین جدید و اختلاف فراوان آن با دیگر آیین‌ها زمینه نزاع و برخورد را فراهم می‌آورد انعقاد پیمانی که نظام سیاسی و امنیتی مدینه را در وضعیت جدید بازتعریف کند اهمیت فراوان داشت. لازم بود ترتیبات امنیتی جدید با توافق تمام گروه‌های ذینفع مشخص و تعهدات متقابل آنان به دقت بیان شود. گروه‌های ساکن یثرب علاقه داشتند از قواعد رفتار اجتماعی در آیین جدید به روشنی آگاهی یابند تا بتوانند تعاملات اجتماعی و اقتصادی خویش را با پیروان آن تنظیم کنند. تدوین چنین پیمانی گامی مهم در تحقق این نیاز به شمار می‌رفت.

در کنار موضوع امنیت مسأله بسیار مهم دیگری که در این قرارداد ذکر شد سازوکار حل اختلافات در میان مسلمانان بود. در متن قرارداد مقرر شده بود که هرگاه مسلمانان در امری اختلاف پیدا کردند مرجعشان در حل آن اختلاف خدا و رسول او محمد (ص) باشد. به علاوه، تکلیف منازعات و مشاجراتی که ممکن بود میان سه گروه اصلی ساکن مدینه (یعنی مؤمنان، مشرکان و یهودیان) روی دهد نیز مشخص شده بود. در متن قرارداد ذکر شد که اگر در میان پیروان این قرارداد مشاجره و نزاعی روی دهد و ترس آن باشد که منجر به فساد شود مرجع حل آن خدای عزوجل و محمد (ص) پیامبر اوست و خدا به مندرجات این قرارداد راضی و خشنود است (ابن‌هشام، ۱۳۷۵).

٤-۲. نزول تدریجی آیات‌الاحکام

در تمام سال‌های نه چندان طولانی حضور پیامبر (ص) در مدینه نزول آیات الهی ادامه داشت. چنانچه یعقوبی در تاریخ خود آورده است ۳۲ سوره از سوره‌های قرآن کریم در مدینه بر رسول خدا (ص) نازل شده است (یعقوبی، ۱۳۷۴). ویژگی مشترک سوره‌های مدنی و مکی تأکید بر عناصر محوری آیین جدید یعنی ایمان به خداوند پیامبری محمد (ص) و توجه به سرنوشت اخروی بود. با این حال، آنچه محتوای آیات نازل شده در مدینه را متمایز می‌کرد ابعاد اجتماعی این آیات بود. همانگونه که ذکر شد محتوای آیات مکی بیشتر ناظر به بیان اعتقادات و دعوت به اخلاقیات آیین جدید بود و به همین دلیل نیز احکام حقوقی نازل شده در مکه اندک و محتوای آن نیز مختصر و موجز بود. در مقابل، آیات مدنی ابعاد اجتماعی بیشتری داشت. به همین دلیل نیز تعداد بیشتری از آیات نازل شده در مدینه به بیان احکام حقوقی اختصاص داشت و محتوای این آیات نیز با تفصیل بسیار بیشتری همراه بود (شهابی، ۱۳۵۷).

مسلمانان آن دسته از آیات قرآن کریم را که به بیان احکام فقهی (اعم از عبادات و معاملات) اختصاص دارد و تعداد آن به نزدیک ۵۰۰ آیه می‌رسید آیات‌الاحکام می‌نامند. اگرچه در نگاه نخست به نظر می‌رسد که تعداد این آیات در مقایسه با بیش از ۶۰۰۰ آیه موجود در قرآن اندک است اما نباید فراموش کرد که موضوعات و الفاظ قرآنی اغلب تکرار شده‌اند. بدین ترتیب، سهم

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

بخش حقوقی قرآن که غالباً بدون تکرار است در مقایسه با بخش غیرحقوقی آن بسیار بیشتر از مقداری است که در ابتدا پنداشته می‌شود. به علاوه، اگر این واقعیت را به یاد آوریم که متوسط طول آیات حقوقی قرآن کریم دو یا سه برابر متوسط طول آیات غیر حقوقی است برداشت روشن‌تری از سهم آیات حقوقی در قرآن خواهیم داشت (حلاق، ۱۳۸۶).

براساس آنچه گفتیم بخش عمده‌ای از آیات‌الاحکام در مدینه و بصورت تدریجی نازل شده است. برخی دانشمندان مسلمان نزول تدریجی آیات‌الاحکام را – که گاه با نسخ برخی آیات و جایگزین شدن آن با آیات جدید همراه بود - با تطور وضع اجتماعی مسلمانان مرتبط دانسته‌اند (امین‌المصری، ۱۹۵۵). علاوه بر پاره‌ای از شواهد تاریخی[1] پدیده مهم نسخ آیات - که به تأیید قرآن کریم نیز رسیده است - نزول تدریجی آیات الاحکام را تأیید می‌کند. قرآن کریم در آیه ۱۰۶ سوره بقره تأکید می‌کند که "هر حکمی را که نسخ کنیم یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن یا مانندش را می‌آوریم؛ مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست؟" (قرآن کریم، بقره، ۱۰۶). همچنین در آیه ۱۰۱ سوره نحل آمده است که "و چون حکمی را به جای حکم دیگر بیاوریم - و خدا به آنچه به تدریج نازل می‌کند داناتر است- می‌گویند: جز این نیست که تو دروغ‌بافی. [نه،] بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند" (قرآن کریم، نحل، ۱۰۱).

چنانچه در ادامه اشاره خواهیم نمود این دسته از آیات در تمام سال‌هایی که کتابت حدیث و بالطبع نگارش کتب فقهی ممنوع بود تنها منبع مکتوب حقوق اسلامی به شمار می‌رفت و قضات و نیز عامه مسلمانان می‌توانستند برای آگاهی از دیدگاه‌های حقوقی اسلام به آن مراجعه کنند. آیات‌الاحکام حقوق و وظایف کلی مسلمانان را در حوزه‌های حقوقی مهمی همچون بیع، دین، رهن، ضمان، صلح، وکالت، اجاره، شرکت، مضاربه، ودیعه، عاریه، لقطه، شفعه، غصب، اقرار، وصیت، ارث، حجر، وقف، صدقه، هبه، عتق (آزادی بندگان)، نکاح، انواع طلاق، حدود، جنایات، قضاء و شهادات مشخص می‌کرد (شهابی، ۱۳۵۷). چنانچه روشن است بخش مهمی از این عناوین بطور مستقیم یا غیرمستقیم با دو حوزه مهم حقوق قراردادها و حقوق مالکیت ارتباط داشت. بدین ترتیب، پایه‌های اصلی آموزه‌های حقوقی اسلام در قرآن کریم بنا شده بود و همین امر استحکام تعالیم اقتصادی اسلام را افزایش می‌داد.

---

۱. براساس شواهد تاریخی تحریم خمر در چند مرحله صورت گرفته و در هر مرحله یک یا چند آیه قرآن کریم موضع اسلام را نسبت به آن موضوع مشخص کرده است (بدران، بی‌تا). این واقعیت نه تنها نزول تدریجی آیات را اثبات می‌کند بلکه ماهیت تدریجی معرفی نهادهای حقوقی را در عصر مدنی نیز نشان می‌دهد.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

اگرچه تعداد آیات الاحکام نزدیک به ۵۰۰ آیه بود، اما دلالت‌های حقوقی آن بیش از چیزی بود که از ۵۰۰ ماده حقوقی در قوانین امروزی انتظار می‌رود. قرآن کریم در بسیاری از موارد احکامی را بیان کرده بود که همچون قاعده‌ای کلی به شمار می‌رفت و می‌توانست مبنای استخراج احکام و گزاره‌های جزئی قرار گیرد. به عنوان مثال، قرآن کریم در نخستین آیه از سوره مائده وفا به پیمان‌ها و قراردادها را لازم دانسته بود. قرآن در این آیه به مسلمانان دستور داده بود "ای کسانی که ایمان آورده‌اید به قراردادها [ی خود] وفا کنید" (قرآن‌کریم، مائده، ۱). حقوق‌دانان مسلمان در طول تاریخ توانستند از این حکم کلی نتایج بسیاری را استخراج کنند که یکی از آنها اصل لزوم در عقود است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۶). مواردی از این دست چنان در قرآن کریم فراوان است که بیان تمام مصادیق آن خارج از مجال این رساله به شمار می‌رود. یکی دیگر از این موارد که بیان آن خالی از اهمیت نیست تأکید قرآن بر ترک عسر و حرج است. به عنوان مثال، در آیه ۶ سوره مائده آمده است که خداوند نمی‌خواهد بر شما [مؤمنان] تنگ بگیرد (قرآن‌کریم، مائده، ۶) و نظیر چنین حکمی در آیه ۱۸۵ سوره بقره نیز مشاهده می‌شود. حقوق‌دانان مسلمان از این آیات نیز در موارد متعدد استفاده کرده و دستوارتی مانند قاعده لاحرج را از آن استخراج نموده‌اند (عمیدزنجانی، ۱۳۸۶). به هر تقدیر باید اذعان نمود که آیات حقوقی قرآن کریم - که به آیات‌الاحکام شهرت یافته است – مهم‌ترین و اصیل‌ترین منبع حقوق اسلامی به شمار می‌رود و محققان مسلمان توانسته‌اند دیدگاه اسلام را در بسیاری از مسائل با تکیه بر همین آیات استخراج و استنباط نمایند. فهرست کاملی از آیات‌الاحکام و دلالت‌های فقهی هر یک از این آیات را می‌توان در کتاب‌های آیات‌الاحکام دانشمندان سنی مذهب مانند شافعی (۱۴۰۰)، قرطبی (۱۴۰۵)، کیاهراسی (۱۴۰۵)، ابن‌عربی (۱۴۰۸) و جصاص (۱۴۱۷) و نیز دانشمندان شیعی مانند فاضل مقداد (۱۳۴۳)، ملکی میانجی (۱۳۶۰)، خزائلی (۱۳۶۱)، میرخانی (۱۳۶۶)، قربانی لاهیجی (۱۳۷۴)، مقدس اردبیلی (۱۳۷۵)، مدیر شانه‌چی (۱۳۷۸)، گرجی (۱۳۸۰)، فاکر میبدی (۱۳۸۳)، قبله‌ای خویی (۱۳۸۴)، راوندی (۱۴۰۵)، استرآبادی (بی‌تا) و برقعی (بی‌تا) یافت.

سرانجام پیامبر اسلام (ص) در سال دهم هجرت و در سفر معنوی حج آخرین احکام و تعالیم اسلام را به پیروانش ابلاغ کرد. شاید به همین دلیل بود که در این سفر آیاتی بر ایشان نازل شد که از کامل شدن دین خبر می‌داد (قرآن‌کریم، مائده، ۳). چنانچه عده‌ای از برجسته‌ترین تاریخ‌نگاران مسلمان نقل کرده‌اند پیامبر خدا (ص) خطبه‌ای را در این سفر بیان نمود که مفاد آن نشانگر اعلان رسمی پایان عصر جاهلیت در شبه جزیره عربی و یادآور برخی عناصر کلیدی فرهنگ، حقوق و سیاست در نظام نوینی بود که اسلام قصد پایه‌ریزی و اجرای آن را داشت. بسیاری از تاریخ‌نگاران برجسته مسلمان متن سخنان مهم پیامبر (ص) در این خطبه را در آثار خود ثبت کرده‌اند (ابن‌سعد، ۱۳۷۴، یعقوبی، ۱۳۷۴ و ابن‌هشام، ۱۳۷۵).

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

۵. سرنوشت آموزه‌های حقوقی اسلام پس از پیامبر (ص)

پیامبر اسلام (ص) در ماه‌های آغازین سال یازدهم هجرت وفات یافت و به دیدار پروردگارش شتافت (طبری، ۱۳۷۵). محمد (ص) به گفته قرآن کریم آخرین پیامبر خدا (ص) بود و طبیعی بود که با وفاتش نزول وحی که مهم‌ترین راهنمای مسلمانان در سال‌های دشوار عصر مکی و سال‌های پر فراز و نشیب عصر مدنی بود برای همیشه پایان یابد (قرآن‌کریم، احزاب، ۴۰). مسلمانان اعم از مهاجر و انصار و نیز کسانی که پس از فتح مکه به آیین جدید گردن نهادند حق سروری و قانونگذاری پیامبر (ص) را پذیرفته بودند. بدین ترتیب، تا زمانی که ایشان در میان مسلمانان بود مشکل رهبری و قانونگذاری در میان آنان وجود نداشت. مسلمانان نه تنها آنچه را که پیامبر (ص) به عنوان وحی به آنان می‌آموخت می‌پذیرفتند بلکه رفتار، گفتار و تقریر او را نیز – به دستور قرآن– معیار عمل و واجب‌الاطاعه می‌دانستند (قرآن‌کریم، نساء، ۸۰ و احزاب، ۳۶). به علاوه، پیامبر (ص) نه تنها یک رهبر دینی بلکه یک رهبر سیاسی بزرگ بود که توانست در مدتی کوتاه مهم‌ترین دشمنانش را شکست دهد و بخش‌های عظیمی از شبه جزیره عربی را به پیروی از دولت نوظهور مدینه وادار سازد. شبه جزیره عربستان در نخستین ماه‌های پس از وفات پیامبر (ص) با بی‌ثباتی‌های متعددی مواجه شد. مهاجران و انصار که از نزدیکترین یاران پیامبر (ص) بودند بر سر جانشینی و خلافت وی دچار اختلاف شدند (مسعودی، ۱۳۷۴). طبیعی بود در غیاب پیامبر (ص) و در حالی که زمامداران جدید مدینه قدرت خویش را تثبیت نکرده بودند گروهی از قبایل عربی - که به ناچار و با کراهت در برابر اسلام سر تسلیم فرود آورده بودند - فرصت را غنیمت شمارند و در مقابل دولت نوپای مدینه تمرد کنند. این چالش‌ها به عرصه دولت و سیاست منحصر نمی‌شد، بلکه ظهور پیامبران دروغین و ارتداد گروهی از تازه مسلمانان چالش‌های مذهبی عمیقی را نیز ایجاد می‌نمود (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱). به هر تقدیر، دولت مدینه در مدتی کوتاه توانست استیلای خود را بر شبه جزیره عربی احیا کند و به گسترش مرزهای سیاسی اسلام بیاندیشد (یعقوبی، ۱۳۷۴). سرعت گسترش مرزهای جغرافیایی اسلام در دو دهه نخست پس از وفات پیامبر (ص) چشمگیر و خیره‌کننده بود. اسلام که در سال پنجم هجری در خطر نابودی به دست قریش و هم‌پیمانانش در جنگ احزاب قرار داشت توانست تا سال ۱۵ هجری بیت‌المقدس را که در قلمرو امپراطوری روم قرار داشت فتح کند. مسلمانان در سال ۱۶ هجری بر حکومت ساسانی غلبه کردند و رسماً مداین (پایتخت ساسانیان) را نیز به قلمرو قدرت خویش افزودند (طبری، ۱۳۷۵).

فتوحات سریع مسلمانان اگرچه غنایم و ثروت‌های فراوانی را نصیب آنان نمود، اما دولت مدینه و بزرگان صحابه را با سؤالات و دشواری‌های بسیاری مواجه ساخت. با گسترش قلمرو سیاسی اسلام و دور شدن مسلمانان از زمان پیامبر (ص) نیاز آنان به تفسیر و تبیین منابع حقوقی اسلام

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

افزایش یافت و مسلمانان را با دو سؤال مهم مواجه کرد. نخستین سؤال آن بود که چه کسی و یا چه کسانی صلاحیت دارند که قرآن و سنت را تفسیر و تبیین نمایند؟ به عبارت دیگر، مرجعیت دینی مسلمانان پس از وفات پیامبر (ص) می‌بایست بر عهده چه کسی یا چه کسانی قرار گیرد؟ سؤال دوم آن بود که تفسیر و تبیین منابع حقوق اسلام باید بر چه اساس و با چه شیوه یا شیوه‌هایی انجام پذیرد؟ پاسخ به این سؤال به ویژه در مواجهه با مسائل جدید حقوقی اهمیت فراوانی داشت. مسائل جدید شامل سؤالاتی بود که اجتماع مسلمانان در زمان حیات پیامبر (ص) با آن سؤالات مواجه نشده بود و بالطبع سخن یا گفتاری از پیامبر (ص) که مستقیماً تکلیف مسلمانان را در آن موضوع مشخص کرده باشد در دست نبود. بدین ترتیب، مسلمانان در مورد مسائل جدید به چیزی بیش از تفسیر و تبیین قرآن کریم و سنت پیامبر (ص) نیاز داشتند. آنان از یک سو ناچار بودند پاسخی برای آن سؤالات بیابند و از سوی دیگر، اعتقاد داشتند که حق قانونگذاری و سروری تنها مخصوص خداوند است و هیچکس حق ندارد بدون اجازه او و پیامبرش قانونی را وضع یا فسخ نماید.

مسلمانان از نخستین روزهای پس از وفات پیامبر (ص) بر سر دو موضوع مرجعیت دینی و رهبری سیاسی دچار اختلاف شدند. گروهی از مسلمانان اعتقاد داشتند پیامبر (ص) در زمان بازگشت از حجه‌الوداع پسر عمو و داماد خویش علی‌بن‌ابیطالب (ع) را به جانشینی خود منصوب کرده است. علی از کودکی در دامان پیامبر (ص) پرورش یافته و از اهل بیت او به شمار می‌آمد؛ به علاوه نسل پیامبر (ص) نیز تنها از طریق فرزندان علی (ع) تداوم می‌یافت و بدین سان وی پدر تمام نوادگان رسول خدا (ص) بود. این گروه از مسلمانان که در تاریخ شیعه نامیده شدند معتقد بودند خلافت و جانشینی پیامبر (ص) باید در میان فرزندان و نوادگان علی (ع) ادامه یابد. آنان نه تنها علی (ع) و فرزندانش را شایسته جانشینی سیاسی رسول خدا (ص) می‌دانستند، بلکه اعتقاد داشتند که مرجعیت دینی مسلمانان نیز مخصوص عترت –اهل بیت – رسول خداست (طباطبایی، ۱۳۶۰).

در مقابل، گروه دیگری که اکثریت مسلمانان را تشکیل می‌دادند و در تاریخ به اهل سنت مشهور شدند موضعی متفاوت را در پیش گرفتند. آنان در برابر تصمیم گروه اندکی از مسلمانان که پس از وفات پیامبر (ص) در سقیفه بنی‌ساعده جمع شده و ابوبکر را به جانشینی پیامبر (ص) منصوب کرده بودند گردن نهادند و با وی بیعت کردند (طبری، ۱۳۷۵). نخستین کسانی که پس از وفات پیامبر (ص) به خلافت و رهبری سیاسی دست یافتند از یاران برجسته پیامبر (ص) بودند و ارتباط خانوادگی نزدیک با وی داشتند، اما پس از وفات خلفای چهارگانه و به ویژه با مرگ معاویه‌بن‌ابی‌سفیان خلافت اسلامی به سلطنت تبدیل شد و شکل موروثی به خود گرفت. بدیهی بود که در چنین شرایطی مسلمانان به مرجعیت دینی خلفا که پایبندی و اطلاع آنان از اسلام چندان روشن نبود تن ندهند. به همین دلیل بود که از این

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

زمان مرجعیت دینی به گونه‌ای مشهود در اختیار افرادی غیر از خلفا قرار گرفت. به هر تقدیر، همانگونه که در ادامه نشان خواهیم داد با پیدایش اختلاف میان مسلمانان مرجعیت دینی آنان نیز دچار افتراق شد و بدین ترتیب، افراد متعددی بر کرسی تفسیر و تبیین منابع حقوقی اسلام تکیه زدند و بالطبع روش‌های گوناگونی را برای این کار در پیش گرفتند.

علاوه بر اختلافی که مسلمانان بر سر مرجعیت دینی پیدا کرده بودند پدیده دیگری نیز برداشت از منابع حقوقی اسلام را با تشتت و افتراق همراه می‌ساخت. این پدیده منع کتابت حدیث در سال‌های پس از وفات پیامبر (ص) بود که دست کم تا سال‌های پایانی قرن اول هجری ادامه داشت (معارف، ۱۳۷۷). همان‌طور که گفتیم یکی از منابع اصلی تشریع اسلامی سنت رسول خدا (ص) بود. چنانچه از شواهد تاریخی برمی‌آید بخشی از احادیث در زمان حیات پیامبر (ص) به دست افرادی مانند عبداله بن عمرو بن عاص مکتوب شده بود. اما پس از منع کتابت حدیث این آثار در معرض نابودی قرار گرفته بود (صالح، ۱۳۷۶). به هر تقدیر دستور خلفا درخصوص منع کتابت حدیث باعث می‌شد گزارش‌ها و اخباری که درباره سنت رسول خدا (ص) وجود داشت بصورت شفاهی باقی بماند و بالطبع تنها راه آگاهی از آن مراجعه به کسانی باشد که مستقیم یا غیرمستقیم حدیثی را از پیامبر (ص) شنیده‌اند. در این شرایط نخستین خطر آن بود که این گروه اندک که راویان حدیث شمرده می‌شدند به مرور زمان دچار نسیان، اشتباه و زوال شوند و بدین سان، بخش مهمی از میراث اسلامی زایل شود. خطر بزرگتر آن بود که برخی افراد سخنان و رفتارهایی را به دروغ به پیامبر خدا (ص) نسبت دهند و بدین ترتیب زمینه گمراهی مسلمانان را فراهم آورند.

محدثان و تاریخ‌نگاران مسلمان درباره زمان آغاز کتابت حدیث در میان اهل سنت اختلاف‌نظر دارند. بخاری (مؤلف کتاب الجامع الصحیح) آغاز کتابت حدیث را به زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز (خلیفه نامدار اموی) نسبت می‌دهد. به گفته وی عمربن‌عبدالعزیز که نگران گذشت زمان و مرگ دانایان حدیث بود به ابوبکر بن حزم که از سوی وی حاکم مدینه بود دستور داد احادیث موجود را جمع‌آوری و مکتوب نماید (بخاری، ۱۴۰۱). سخن بخاری به معنای آن است که حدیث برای نخستین‌بار در فاصله سال‌های (۱۰۱ - ۹۹) که سال‌های خلافت عمربن‌عبدالعزیز بود مکتوب شده است، اما این ادعا به دلایل متعددی مورد نقد واقع شده است (جناتی، ۱۳۷۴). به هر تقدیر آنچه مسلم است مجموعه‌های حدیثی بزرگ اهل سنت به ویژه صحاح سته[1] و کتب شناخته‌شده‌ای مانند موطأ مالک (بی‌تا) و مسند

۱. صحاح سته اهل سنت شامل شش کتاب به نام‌های صحیح بخاری (۱۴۰۱)، صحیح مسلم (بی‌تا)، سنن ابن‌ماجه (بی‌تا)، سنن ابوداود (۱۴۱۰)، سنن نسایی (بی‌تا) و سنن ترمذی (بی‌تا) است.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

احمد بن حنبل (۱۴۱۴) همگی پس از تأسیس دولت عباسی به سال ۱۳۲ هجری مکتوب شده است.[۱] به هر تقدیر نتیجه طبیعی منع کتابت حدیث در سال‌های زیادی از قرن اول هجری شفاهی ماندن بخش مهمی از تعالیم حقوقی اسلام بود. در همین جا این سؤال مطرح می‌شود که آیا در چنین شرایطی تعالیم حقوقی اسلام می‌توانست نقش یک نظام حقوقی را در کاهش هزینه‌های انعقاد قرارداد ایفا نماید؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که خوشبختانه قرآن کریم که مهم‌ترین منبع حقوقی اسلام به شمار می‌رفت به چنین سرنوشتی دچار نشده بود. براساس پاره‌ای از گزارش‌های تاریخی نخستین بار قرآن در زمان ابوبکر – نخستین خلیفه رسول خدا (ص) – جمع‌آوری شد. البته نگارش آیات و سوره‌های قرآن در زمان پیامبر (ص) انجام شده بود، اما ابوبکر پس از جنگ یمامه - که بسیاری از قاریان قرآن را به کام مرگ کشید - تصمیم گرفت نوشته‌های پراکنده قرآن را یکجا جمع کند (یعقوبی، ۱۳۷۴ و ابن‌اثیر، ۱۳۷۱). دومین تلاش رسمی برای جمع‌آوری قرآن در زمان خلافت عثمان انجام شد. در سال ۳۰ هجرت تعدد نسخه‌های قرآن و تشتت قرائات آن در سرزمین‌های اسلامی نگرانی‌هایی را در میان صحابه برجسته رسول خدا (ص) ایجاد نمود و آنان بیم داشتند که این امر موجب اختلاف و تفرقه مسلمانان شود. از این رو، عثمان با مشورت ایشان تصمیم گرفت نسخه‌ای از قرآن را به عنوان مصحف معیار تدوین و آن را به سرزمین‌های مختلف اسلامی ارسال نماید تا مبنای عمل مسلمانان قرار گیرد. وی نسخه‌ای از این مصحف را به هر یک از شهرهای مهم اسلامی از جمله کوفه، بصره، مصر، شام، بحرین و یمن فرستاد و دستور داد تا سایر نسخه‌های قرآن را از همه‌جا جمع‌آوری و سپس محو نمایند تا مسلمانان به همان نسخه مرجع (مصحف معیار) رجوع نمایند (یعقوبی، ۱۳۷۴ و ابن‌اثیر، ۱۳۷۱). بدین ترتیب، مهم‌ترین منبع حقوق اسلامی از تغییر و دستبرد در امان ماند و توانست مبنای تفسیر و تبیین علمای مسلمان و تفریع بخش قابل‌توجهی از احکام فقهی قرار گیرد. به علاوه، قرن نخست هجری قرن حضور کبار و صغار صحابه در میان مسلمانان بود و افراد می‌توانستند برای آگاهی از سنت پیامبر (ص) به ایشان مراجعه نمایند. در میان صحابه گروهی از آنان که وظیفه قضاوت و اداره محاکم را بر عهده داشتند نقش مهمتری در گسترش دستورات حقوقی اسلام و نهادینه‌کردن آن به عنوان معیار اداره اجتماع ایفا می‌کردند. چنانچه از گزارش‌های تاریخی بر می‌آید انتصاب صحابه به مقام قضاوت و اعزام آنان به شهرهای مختلف در زمان خلفا معمول بوده است. به عنوان مثال، خلیفه دوم شریح را برای قضاوت به بصره و ابوموسی اشعری را به کوفه فرستاد (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵). مدتی نیز عبداله‌بن‌مسعود منصب

۱. اطلاعات کاملتر درخصوص تاریخ حدیث را علاوه بر کتاب‌های یاد شده می‌توان در عسکری (۱۳۷۹)، احمدیان (۱۳۸۳)، مؤدب (۱۳۸۴) و حلو (۱۳۸۷) یافت.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

قضاوت کوفه را بر عهده داشت (دینوری، ۱۳۷۱). براساس قولی دیگر نخستین کسی که در عراق از جانب عمر قضاوت کرد سلمان بن ربیعه باهلی بود (مسعودی، ۱۳۶۵). در ادامه این بخش در بخش‌های (۵-۱) و (۵-۲) به ترتیب درخصوص چگونگی تدوین آموزه‌های حقوقی اسلام در میان دو گروه اصلی مسلمانان یعنی شیعیان و اهل سنت سخن به میان خواهیم آورد.

۵-۱. تدوین آموزه‌های حقوقی اسلام در میان اهل سنت

نخستین کسانی که پس از پیامبر (ص) بر کرسی رهبری سیاسی مسلمانان تکیه زدند همگی سابقه‌ای طولانی در اسلام داشتند؛ از این رو علاوه بر مرجعیت سیاسی در امور دینی نیز کمابیش مورد رجوع مسلمانان بودند. ابوبکر، عمر و عثمان در حل و فصل مسائل سیاسی و دینی جدیدی که در روزگار پس از وفات پیامبر (ص) به وجود می‌آمد علاوه بر قرآن و سنت و تکیه بر رأی خویش با بزرگان صحابه نیز مشورت می‌کردند تا بتوانند به پاسخی برای این مسائل بیابند. از همین روزگار بود که علاوه بر خلفا برخی از صحابه نیز که در تفسیر و تفریع از کتاب و سنت نقش برجسته‌ای داشتند به فقیه شهرت یافتند (گرجی، ۱۳۷۹). بدین سان از همان روزگار علاوه بر کتاب و سنت دو منبع معرفتی جدید به منابع حقوق اسلامی در میان اهل سنت اضافه گشت. این دو منبع که در میان مسلمانان به اجماع و رأی شهرت یافتند منابع مستقلی شمرده نمی‌شدند و به عنوان ابزارهایی برای تبیین، تفسیر و تفریع از دو منبع اصیل اسلامی شامل کتاب و سنت به شمار می‌آمدند. به عبارت دیگر، مقصود از رأی آن نبود که فقیه بدون مراجعه به کتاب و سنت از روی میل خویش فتوایی صادر کند، بلکه مراد آن بود که هرگاه اهل استنباط، نصی در کتاب و سنت نمی‌یافتند فتوای خویش را با رعایت اهداف و مقاصد کلی شرع و نیز برمبنای آنچه شارع بیان داشته بود صادر می‌کردند. در دهه‌های بعد فقهای اهل سنت شیوه‌های مختلفی برای کاربرد رأی در صدور فتوا ابداع کردند که به قیاس، استحسان، مصالح مرسله و نام‌هایی از این دست مشهور گشت (بدران، بی‌تا).

چنانچه گفتیم در سال‌های پایانی قرن اول هجری و همزمان با خلافت عمر بن عبد العزیز نخستین گام‌ها برای تدوین حدیث در میان اهل سنت برداشته شد. شاید به همین دلیل بود که از نیمه اول قرن دوم و به ویژه پس از به خلافت رسیدن آل‌عباس در سال ۱۳۲ هجری نخستین معاجم حدیثی و فقهی اهل سنت تدوین شد و فقهای بزرگی در میان آنان ظهور کردند که هر یک پایه‌گذار یک مکتب فقهی مهم در میان اهل سنت شدند. به هرتقدیر ظهور این مکاتب را باید نخستین و شاید مهم‌ترین تلاش فقهای اهل سنت برای تدوین و مکتوب کردن تعالیم حقوقی مسلمانان به شمار آورد. اگرچه معرفی تفصیلی مکاتب مذکور فقهی خارج از مجال این پژوهش است اما شایسته است برخی از مکاتب مهم فقه سنی را به اختصار معرفی نماییم

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

و علاقه‌مندان را برای مطالعه تفصیلی به منابع ارزشمندی که در این باب تألیف شده است همچون کاشف‌الغطاء (۱۳۹۹)، خضری‌بک (۱۴۰۸)، کولسون (۱۴۱۲)، ثعالبی (۱۴۱۶)، محمدجعفر (۱۴۱۶)، سبحانی (۱۴۱۹)، جناتی (۱۳۷۴) و گرجی (۱۳۷۹) ارجاع دهیم.

علاوه بر مذاهب چهارگانه حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی که تا روزگار ما نیز پیروان فراوان دارند تاریخ فقه اهل سنت شاهد ظهور مکاتب فقهی دیگری نیز بوده است که بعضاً شخصیت‌های بزرگ و شناخته‌شده‌ای همچون حسن بصری (م. ۱۱۰ هـ) و سفیان ثوری (م. ۱۶۱ هـ) در رأس آن قرار داشته‌اند. تاریخ‌نگاران این دسته از مذاهب را که عمدتاً در سده‌های نخستین اسلامی و حتی پیش از ظهور مذاهب اربعه تولد یافته بودند مذاهب فقهی بائده (زایل شده) نام نهاده‌اند (بدران، بی‌تا و سبحانی، ۱۴۱۹). سؤال مهمی که در همین مجال قابل طرح است آن است که چرا در طول تاریخ از میان مکاتب متعدد فقهی اهل سنت تنها چهار مذهب و آن هم مذاهبی که ابوحنیفه نعمان بن ثابت (م. ۱۵۰هـ)، مالک بن انس اصبحی (م.۱۷۹ هـ)، محمد بن ادریس شافعی (م. ۲۰۴ هـ) و احمد بن حنبل شیبانی (م. ۲۴۱ هـ) در رأس آن قرار داشتند ماندگار شدند و پیروان بسیار یافتند. تاریخ‌نگاران پاسخ‌های متعددی را برای این پرسش در نظر گرفتند. در پاره‌ای از این پاسخ‌ها جایگاه علمی پیشوایان مذاهب اربعه و نیز نقش ممتاز شاگردان آنها در معرفی و زنده نگهداشتن آرا و افکار استادانشان علت رواج‌یافتن این مذاهب دانسته شده است (گرجی، ۱۳۷۹). در کنار این دلایل – که البته خالی از صحت و فایده نیستند - دلیل دیگری نیز در ماندگار شدن این مذاهب نقش داشته است که می‌کوشیم در ادامه به آن اشاره نماییم.

با گذشت زمان و دور شدن از روزگار رسول خدا (ص) اختلافات فقیهان اهل سنت در تفسیر و تبیین کتاب و سنت و تفریع از آن روز به روز افزایش می‌یافت. این اختلافات تا حد زیادی حاصل فاصله گرفتن از زمان وفات رسول خدا (ص) بود. به عنوان مثال، در سال‌های میانی قرن دوم هجری دیگر کسی از کبار یا صغار صحابه در میان مسلمانان حضور نداشت؛ بدین سان دیگر در میان مسلمانان کسی نبود که مستقیماً قول، فعل و تقریر پیامبر خدا (ص) را خود شنیده یا دیده باشد. به علاوه، بسیاری از بزرگانی که در طبقه اول تابعان قرار داشتند و می‌توانستند سنت پیامبر (ص) را تنها با یک واسطه نقل کنند جان باخته بودند. در این شرایط طبیعی بود که مسلمانان در شناخت سنت پیامبر (ص) دچار اختلاف شوند؛ به ویژه آنکه تا سال‌های پایانی قرن اول هجری تلاشی برای کتابت سنت انجام نگرفته و این منبع مهم حقوق اسلامی بصورت شفاهی باقی مانده بود. اختلافات مذکور نه تنها به هنگام اظهارنظر درخصوص صحت و ضعف اسناد روایات نبوی (ص) جلوه می‌نمود، بلکه به هنگام استنباط احکام به ویژه آنگاه که نص مستقیمی از کتاب و سنت درباره موضوع وجود نداشت بالا می‌گرفت و موجب پیدایش روش‌های گوناگون در استنباط احکام می‌شد. محققان

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

معاصر علاوه بر کتاب وسنت، ۱۵ منبع دیگر استنباط احکام را که در میان فرق اسلامی متداول بوده و کاربرد داشته است نام برده‌اند (جناتی، ۱۳۷۰).[۱]

وجود چنین اختلافاتی که روز به روز دامنه آن گسترش می‌یافت می‌توانست اختلالاتی را در نظم حقوقی اجتماع مسلمانان ایجاد کند و تأثیری نامطلوب بر هزینه‌های مبادله به ویژه هزینه‌های انعقاد و اعمال قراردادها داشته باشد. چنانچه می‌دانیم افراد هنگامی می‌توانند قراردادهای خویش را با هزینه‌هایی اندک منعقد نمایند که قوانین و مقررات حاکم بر اموال و قراردادها را به درستی بشناسند و نسبت به ثبات قوانین در مدت اجرای قرارداد اطمینان داشته باشند. به علاوه، محاکم و دادگاه‌ها نیز می‌بایست براساس قواعد و مقررات مشخصی تصمیم‌گیری و رفتار نمایند. به هر تقدیر، تشتت و افتراقاتی که در سال‌های میانی قرن دوم هجری در میان فقهای بزرگ اهل سنت وجود داشت می‌توانست تهدیدی بالقوه برای نظم حقوقی جهان اسلام باشد. به همین لحاظ لازم بود که یکی از این مکاتب فقهی و یا حداکثر تعداد اندکی از آنها معیار و مبنای عمل مسلمانان به ویژه در حوزه حقوقی قرار گیرند. بر همین اساس، مهدی و هارون عباسی فقه ابوحنیفه را که فقه اهل عراق بود مبنای قضاوت قرار دادند و تا زمانی طولانی امر به همین منوال باقی ماند؛ در اندلس و مغرب مذهب مالک مورد قبول حکومت قرار گرفت و در شام زمانی مذهب شافعی رسمیت یافت (گرجی، ۱۳۷۹). شاید به همین دلیل بود که در روزگار پس از پیشوایان مذاهب، اجتهاد در میان اهل سنت به افول گرایید و تلاش فقها بجای نوآوری‌های جدید صرف شرح و بسط آرای پیشوایان مذاهب شد (جناتی، ۱۳۷۴).

۵-۲. تدوین آموزه‌های حقوقی اسلام در میان شیعیان

چنانچه ذکر شد شیعیان اعتقاد داشتند پیامبر (ص) مرجعیت دینی و رهبری سیاسی امت را پس از خویش به علی (ع) و فرزندانش سپرده است و بنابراین تفکیک مرجعیت دینی و رهبری سیاسی تفکیکی نادرست و نامشروع است. شیعیان قول، فعل وتقریر امامان اهل بیت (ع) را همانند قول، فعل و تقریر پیامبر (ص) می‌دانستند و در حجیت آن هیچگونه ترددی نداشتند. به همین دلیل نیز آنان تا آغاز عصر غیبت کبری در سال ۳۲۹ هجری چالش چندانی در تفسیر و تبیین قرآن و سنت پیش‌روی خود نمی‌دیدند. همچنین، به همین دلیل اجتهاد و تفریع از کتاب و سنت تا این دوره چندان در میان

۱. مسلمانان برای استنباط احکام علاوه بر قرآن و سنت از اجماع، عقل، قیاس، استحسان، مصالح مرسله، قاعده استصلاح، مذهب صحابی، سد ذرایع و فتح ذرایع، شریعت سلف، عرف و عادت، سیره اهل مدینه، استدلال، استصحاب و برائت نیز به عنوان منابع اجتهاد بهره گرفته‌اند. البته هر فرقه از فرق مسلمان علاوه بر کتاب و سنت تنها به چند مورد از این منابع استنباط روی آورده است.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

آنان رواج نداشت زیرا شیعیان می‌توانستند در مسائل و اتفاقات جدید به امامان خویش رجوع کنند و دیدگاه اسلام را از آنان جویا شوند. البته در این روزگار نیز ائمه (ع) مبانی برداشت از منابع حقوقی اسلام را به شاگردان خویش می‌آموختند تا شیعیان در روزگار غیبت با دشواری چندانی مواجه نشوند. به علاوه، آن دسته از شاگردان ائمه (ع) که به سبب دوری مسیر و یا جهات دیگر به ایشان دسترسی نداشتند می‌توانستند در مسائل اجتهاد نمایند (گرجی، ۱۳۷۹).

با آغاز عصر غیبت کبری شیعیان نیز در حد گسترده‌ای با مشکل تفسیر کتاب و سنت و تفریع از آن مواجه شدند. البته شیعیان در قیاس با اهل سنت از این مزیت بهره‌مند بودند که مفهوم سنت در میان آنان گسترده‌تر بود و علاوه بر میراث بیست و سه ساله عصر نبوی، میراث بیش از سه قرن حضور مستقیم و با واسطه ائمه‌اطهار (ع) را نیز در بر می‌گرفت. به علاوه، شیعیان در کتابت سنت سرنوشتی روشن‌تر از اهل سنت داشتند. براساس گزارش‌های معتبر تاریخی نگارش حدیث از همان قرن اول در میان شیعیان رایج شده بود و شیعیان توانسته بودند بخش مهمی از احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) را مکتوب نمایند. نگارش حدیث در میان شیعیان به ویژه در قرن دوم هجری که قرن حضور امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بود شدت یافت و یاران ائمه توانستند در این ایام بخش عمده کتاب‌هایی را که در روزگار ما اصول اربع‌مأه نامیده می‌شود مکتوب نمایند (معارف، ۱۳۷۷). بدین ترتیب می‌توان ادعا کرد که کتابت حدیث در میان شیعیان سرنوشتی روشن‌تر از اهل سنت داشت و شیعیان توانسته بودند پایه‌های شناخت سنت را در روزگار حضور ائمه (ع) با استحکام بیشتری بنا نمایند.

مهم‌ترین کتاب‌های حدیثی شیعه که در روزگار ما نیز موجود است حاصل تلاش‌هایی است که پس از آغاز غیبت امام دوازدهم (عج) در میان شیعیان انجام شد. سرشناس‌ترین دانشمند شیعه که در روزگار غیبت صغری نقش مهمی در گردآوری و تدوین حدیث ایفا کرد محمدبن‌یعقوب کلینی (م. ۳۲۹ هـ) بود که کتاب معروف کافی از او به یادگار مانده است. وی این کتاب را در سه بخش شامل اصول، فروع و روضه کافی تألیف نمود که بخش اول آن شامل روایاتی درخصوص اصول اعتقادات اسلامی از زبان پیامبر (ص) و امامان شیعه به ویژه امام صادق (ع) و پدرش امام باقر (ع) بود. کلینی در بخش دوم کتاب که عمده محتوای آن را تشکیل می‌دهد بخش مهمی از احادیث فقهی موجود در زمان خویش را جمع‌آوری نمود. وی این بخش را در قالب سرفصل‌های فقهی طهارت، حیض، جنایز، صلات (نماز)، زکات، صیام (روزه)، حج، جهاد، معیشت، نکاح، عقیقه، طلاق، عتق، صید، ذبائح، اطعمه، اشربه، زی و تجمل، دواجن (احکام حیوانات)، وصایا، مواریث، حدود، دیات، شهادات، قضاء و أیمان (احکام سوگند)، نذور و کفارات تدوین کرد. بخش سوم کتاب کافی نیز که به روضه شهرت یافت شامل احادیث متفرقه بود (کلینی، ۱۴۰۷).

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

در نخستین سده پس از آغاز غیبت کبری اهتمام شخصیت‌های برجسته شیعه پیگیری مسأله مهم کتابت حدیث در میان شیعیان بود. به همین سبب نیز این دوره مهم از تاریخ فقه شیعه به عصر محدثان (حدیث‌نگاران) شهرت یافته است. رهبران این دوره که بزرگترین محدثان امامیه محسوب می‌شوند غالباً در دو شهر مهم قم و ری زندگی می‌کردند و در تهذیب و تنظیم حدیث شیعه نهایت تلاش خود را مبذول می‌داشتند. کتب حدیثی که در این دوره تألیف شده است اهم منابع فقه شیعه را تشکیل می‌دهد. برجسته‌ترین حدیث‌نگار این دوران محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه (۳۸۱ هـ) مکنی به ابوجعفر و معروف به شیخ صدوق است که از برجسته‌ترین شخصیت‌های تاریخ شیعه محسوب می‌شود. مهم‌ترین کتاب حدیثی وی که از کتب اربعه شیعه به شمار می‌آید "من لا یحضره الفقیه" نام دارد (صدوق، ۱۴۱۳). چنانچه از نام کتاب نیز بر می‌آید شیخ صدوق این کتاب را برای کسانی نوشته است که علیرغم دسترسی نداشتن به فقها می‌کوشند از احکام و دستورات عبادی و حقوقی اسلام آگاه شوند. به هر تقدیر در آن روزگار تألیف کتب مستقل فقهی چندان مرسوم نبوده و فقهای شیعه می‌کوشیدند احادیث مربوط به هر موضوع فقهی را مکتوب و ماندگار نمایند و حداکثر در ذیل احادیث برداشت‌های فقهی خود را نیز مکتوب می‌کرده‌اند.

با آغاز قرن پنجم هجری و همزمان با ظهور فقیهان برجسته‌ای همچون شیخ مفید (م. ۴۱۳ هـ) و سید مرتضی (م. ۴۳۶ هـ) عصر اجتهاد در میان شیعیان آغاز می‌شود. به هر تقدیر طبیعی بود که با گذشت زمان شیعیان نیز با مسائل حقوقی جدیدی مواجه و ناچار شوند خود در غیاب ائمه (ع) برای این سؤالات پاسخی بیابند. بدین ترتیب، با آغاز قرن پنجم هجری روزگار اجتهاد در میان شیعیان آغاز شد. چنانچه ذکر شد تا پیش از قرن پنجم هجری نیز انجام اجتهاد در میان شیعیان بی‌سابقه نبود؛ علاوه بر رواج اجتهاد در میان شاگردان ائمه (ع) – که پیش از این بدان اشاره شد – برخی از فقهای برجسته شیعه مانند ابن ابی عقیل عمانی (م. ۳۲۹ هـ) و ابن جنید اسکافی (م. ۳۸۱ هـ) نیز که پیش از قرن پنجم می‌زیستند به اجتهاد شهرت یافته بودند. آنچه دستاوردهای علمی عصر اجتهاد را بر تلاش‌های اجتهادی پیشینیان برتری می‌داد تحول قابل‌توجهی بود که در تدوین تعالیم حقوقی اسلام در میان شیعیان پدید آورد. منابع فقهی شیعه که تا این عصر عمدتاً شامل مجموعه‌ای از متون روایی و حدیثی بود در عصر اجتهاد دچار تحولات اساسی شد و مجموعه‌هایی پدید آورد که بیانگر برداشت نویسندگان آنها از کتاب و سنت بود (گرجی، ۱۳۷۹).

برجسته‌ترین شخصیت شیعی عصر اجتهاد محمد بن حسن بن علی معروف به شیخ طوسی (م. ۴۶۰) است. شیخ طوسی که شاید بتوان وی را برجسته‌ترین فقیه تاریخ شیعه به شمار آورد نقش مهمی در تدوین تعالیم حقوقی اسلام در نزد شیعیان داشت. وی علاوه بر نگارش دو کتاب مهم حدیثی

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

تهذیب و استبصار که از کتب اربعه شیعه محسوب می‌شود توانست فقه شیعه را به درجه‌ای از بلوغ برساند که تا قبل از وی بی‌سابقه بود (طوسی، ۱۳۷۸). وی در کتاب "المبسوط" کوشید استقلال و توانمندی فقه امامیه را در مقابل فقه اهل سنت اثبات کند. شیخ طوسی در مقدمه این کتاب به انتقادات فقهای اهل سنت از فقه شیعه اشاره می‌کند که معتقد بودند چون شیعیان از قیاس و رأی استفاده نمی‌کنند، لذا تعداد مسائلی که فقه شیعه می‌تواند به آنها پاسخ دهد اندک خواهد بود و شیعیان نمی‌توانند فقهی وسیع و فراگیر ایجاد نمایند. شیخ طوسی در مقدمه این کتاب به صراحت اعلام می‌کند که این کتاب را بدان جهت تألیف کرده است که همگان بدانند شیعیان به برکت احادیث ائمه (ع) می‌توانند تمام مسائل فقهی را استنباط کنند و نیازی به اعمال قیاس و امثال آن ندارند (طوسی، ۱۳۸۷). بدین سان شیخ طوسی توانست با تکیه بر اصول فقه شیعه که اختلافات قابل‌توجهی با روش‌های رایج در میان اهل سنت داشت برداشت شیعی از دیدگاه‌های حقوقی اسلام را تدوین کند. جایگاه فقهی شیخ طوسی چنان رفیع بود که نزدیک یک قرن پس از وفات وی دانشمندان شیعی از فتوای وی پیروی می‌نمودند و کمتر به خود اجازه می‌دادند آرای فقهی او را نقد و رد نمایند (گرجی، ۱۳۷۹). بدین ترتیب، شیعیان نیز توانستند تا قرن پنجم هجری برداشت خود را از آموزه‌های حقوقی اسلام در قالب کتاب‌های فقهی تبویب و تدوین نمایند.

٦. گستره آموزه‌های حقوقی اسلام

در این بخش از مقاله قصد داریم نگاهی کوتاه به محتوای کتاب‌های فقهی بیفکنیم و حتی‌المقدور گستره آموزه‌های حقوقی اسلام را مشخص نماییم. انجام این کار از آن رو مهم است که می‌تواند شاهدی بر غنای آموزه‌های حقوقی اسلام باشد و نشان دهد تعالیم حقوقی اسلام بسیاری از سرفصل‌های رایج در یک نظام حقوقی را در برداشته است، بنابراین می‌تواند یک نظام حقوقی مستقل و فراگیر به شمار آید. برای انجام این هدف روش‌های گوناگونی را می‌توان بکار گرفت. روش نخست مراجعه به فهرست کتاب‌های فقهی نگاشته شده در اسلام است. چنانچه ذکر شد یکی از نخستین کتاب‌های حدیثی که می‌توان آن را نوعی کتاب فقهی نیز به شمار آورد کتاب "الموطأ" تألیف مالک بن انس از پیشوایان مذاهب اربعه اهل سنت است. این کتاب را از آن جهت می‌توان کتابی فقهی دانست که مؤلف آن پس از ذکر احادیث نقل شده از پیامبر (ص)، نظرات صحابه، تابعان و گاه نظرات فقهی خویش را نیز در هر باب ذکر نموده است. بر این اساس، اثر او را می‌توان حاوی اولین باب‌بندی‌های انجام شده در تاریخ فقه اسلامی به شمار آورد.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

ابواب ذکر شده در این کتاب به این شرح سامان یافته است: وقوت الصلات، طهارت، صلات، سهو، جمعه، الصلات فی رمضان، صلات اللیل، صلات الجماعه، قصر الصلات، الصلات فی السفر، صلات العیدین، صلات الخوف، صلات الکسوف، استسقاء، قبله، قرآن، جنائز، زکات، صیام، اعتکاف، حج، جهاد، نذور و ایمان، ضحایا، ذبائح، صید، عقیقه، فرائض، ارث، نکاح، طلاق، رضاع، بیوع، قراض، مساقات، کراء الارض، شفعه، اقضیه، وصیت، عتق و ولاء، مکاتب، مدبر، حدود، اشربه، عقول، قسامه، جامع، قدر، حسن الخلق، لباس، صفه‌النبی (ص)، عین، شعر، رؤیا، استیذان، کلام، جهنم، صدقه، علم، دعوه‌المظلوم و اسماءالنبی (ص) (مالک، بی‌تا). چنانچه مشاهده می‌شود کتاب الموطأ شامل ابوابی مانند علم، حسن الخلق و کلام است که اکنون در باب‌بندی‌های فقه جایگاهی ندارد. شکل منقح‌تری از باب‌بندی‌های فقه اهل سنت را می‌توان در کتاب "الام" محمد بن ادریس شافعی – که خود شاگرد مالک بن انس بود - یافت. کتاب مذکور از باب طهارت آغاز می‌شود و با ابواب‌صلات، صلات‌الخوف، صلات‌العیدین، صلات‌الکسوف، استسقاء، جنائز، زکات، قسم‌الصدقات، صیام، اعتکاف، حج، ضحایا، صید و ذبائح، بیوع، رهن، تفلیس، اقرار، شفعه، قراض، مساقات، مزارعه، اجاره، احیاء موات، هبه، لقطه، فرائض، وصایا، جزیه، جهاد اهل البغی و اهل الرده، سبق و نضال، نکاح، صداق، شغار (نوعی از نکاح)، نفقات، لعان، جراح العمد، مرتد، اقضیه، دعوی و بینات، شهادات و حدود ادامه می‌یابد (شافعی، ۱۴۰۰).

نگاهی کوتاه به کتاب‌های فقهی شیعیان نشان می‌دهد که آنان نیز الگوی مشابهی را در پیش گرفته و آثار خویش را براساس آن تنظیم نموده‌اند. به عنوان مثال، کتاب "المقنعه" شیخ مفید از طهارت آغاز می‌شود و سپس با صلاة، زکات و خمس و جزیه، صیام، مناسک (حج)، انساب و زیارات، نکاح و طلاق و لعان و ظهار و ملک یمین، عتق و تدبیر و مکاتبه، ایمان، نذور و عهود، کفارات، صید و ذبائح و اطعمه، تجارت، شفعه، رهن، ودیعه، عاریه، شرکت و مضاربه، مزارعه و مساقات، اجاره، لقطه، وقوف و صدقات، نحله و هبه، اقرار، وصیت، فرائض و مواریث، قضاء و شهادات و قصاص و دیات، حدود و آداب، امر به معروف و نهی از منکر، ضمان و حواله و کفالت و وکالت ادامه می‌یابد. به هر تقدیر نخستین روش برای آگاهی از محتوای کتاب‌های فقهی بررسی باب‌بندی این کتاب‌هاست که تا حد زیادی دامنه تعالیم حقوقی اسلام را نشان می‌دهد.

روش دوم که شاید برای آگاهی از محتوای کتاب‌های فقهی مفیدتر باشد مراجعه به آثاری است که ابواب گوناگون فقه را طبقه‌بندی نموده‌اند. یکی از این طبقه‌بندی‌های مشهور که ریشه در آرای سلار (از فقهای برجسته شیعه) باز می‌گردد فقه را به دو بخش عبادات و معاملات و بخش معاملات را نیز به قسمت عقود و احکام و قسمت احکام را نیز به دو دسته شامل احکام جزائی و سایر احکام دسته‌بندی می‌نماید (طباطبایی، ۱۴۱۰). محقق حلی با پیروی از روشی مشابه، کتاب

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

شهیر "شرایع‌الاسلام" را به چهار بخش شامل عبادات، عقود، ایقاعات و احکام تقسیم نموده است. بخش عبادات این کتاب به ترتیب ابواب طهارت، صلاة، زکات، خمس، صوم، اعتکاف، حج، عمره، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر را در بر می‌گیرد. بخش عقود نیز از مبحث تجارت آغاز می‌شود و سپس با مباحث رهن، مفلس، حجر، ضمان، صلح، شرکت، مضاربه، مزارعه و مساقات، ودیعه، عاریه، اجاره، وکالت، وقوف و صدقات، سکنی و تحبیس، هبات، سبق و رمایه، وصایا و نکاح تداوم می‌یابد. بخش ایقاعات کتاب شرایع‌الاسلام نیز شامل ابواب طلاق، خلع و مبارات، ظهار، ایلاء، لعان، عتق، تدبیر و مکاتبه و استیلاد، اقرار، جعاله، ایمان و نذر است. در بخش احکام این کتاب نیز از صید و ذباحه، اطعمه و اشربه، غصب، شفعه، احیاء موات، لقطه، فرائض (احکام میراث)، قضاء، شهادات، حدود و تعزیرات، قصاص و دیات سخن به میان آمده است (محقق‌حلی، ۱۴۰۸). چنانچه از بررسی بخش عقود کتاب شرایع‌الاسلام می‌توان مشاهده کرد بجز سبق و رمایه و نکاح بخش مهمی از عقود اسلامی به مبادلات اقتصادی مربوط است. بدین ترتیب، مسائل مربوط به حقوق قراردادها نقش اساسی در مجموعه فقه اسلامی دارد. مواردی مانند غصب، احیاء موات، شفعه، فرائض (میراث) و لقطه نیز احکام مربوط به حقوق مالکیت را ذکر می‌کند.

طبقه‌بندی دیگری که محتوای فقه را به شیوه‌ای جدیدتر تقسیم می‌کند به محمدباقر صدر تعلق دارد. وی محتوای فقه اسلامی را به چهار بخش شامل عبادات، اموال، آداب خصوصی و آداب عمومی تقسیم کرده است. به گفته وی در حالی که بخش عبادات ابوابی مانند طهارت، صلات، صوم، اعتکاف، حج و عمره و کفارات را در بر می‌گیرد بخش اموال شامل دو زیربخش اموال عمومی و اموال خصوصی است. منظور از اموال عمومی اموالی مانند خراج، انفال، خمس و زکات است که برای اهداف و مصالح عمومی بکار می‌رود. در مقابل، ضوابط مربوط به اموال خصوصی – که در تملک افراد است – در دو قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد. فقها در قسمت اول اسباب شرعی تملک یا به دست آوردن حق خاص را در قالب مباحثی چون احیاء موات، حیازت، صید تبعیت، میراث، ضمانات و غرامات بررسی می‌کنند. قسمت دوم از ضوابط مربوط به اموال خصوصی نیز به احکام تصرف در اموال اختصاص دارد و ذیل آن مواردی چون بیع، صلح، شرکت، وقف، وصیت و سایر تصرفات و معاملات مطالعه می‌شود. محمدباقر صدر آداب خصوصی را نیز به دو گروه روابط خانوادگی و سایر روابط تقسیم کرده است. روابط خانوادگی از مناسباتی همچون نکاح و طلاق، خلع و مبارات، ظهار و لعان و ایلاء سخن می‌گوید و سایر روابط به مسائلی مانند اطعمه و اشربه، ملابس و مساکن، آداب معاشرت، احکام نذر و عهد و یمین، ذباحه، امر به معروف و نهی از منکر اشاره دارد. منظور از آداب عمومی نیز ضوابط رفتار دولت اسلامی است که در آن از موضوعاتی مانند قضاء و شهادات، جنگ و جهاد و روابط بین‌الملل سخن به

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

میان می‌آید (صدر، ۱۴۰۳). چنانچه روشن است طبقه‌بندی محمدباقر صدر در مقایسه با طبقه‌های سنتی جایگاه حقوق مالکیت را بصورتی روشن‌تر مشخص می‌سازد. به هر تقدیر از مجموع آنچه در این بخش بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که تعالیم حقوقی اسلام بسیاری از سرفصل‌های موجود در یک نظام حقوقی – شامل حقوق مالکیت، قراردادها، مجازات، آیین دادرسی و امور مدنی – را در بر می‌گیرد و می‌تواند نمونه‌ای از یک نظام حقوقی به شمار آید.

۷. نتیجه‌گیری

در این مقاله مشاهده شد که شمال شبه جزیره عربی در روزگار پیش از ظهور اسلام فاقد یک نظام حقوقی مشخص و مدون بود و همین امر هزینه‌های انعقاد قرارداد را در میان عرب افزایش می‌داد. با هجرت پیامبر (ص) بسترهای اجتماعی و سیاسی لازم برای عرضه آموزه‌ها و تعالیم حقوقی اسلام پدید آمد و ایشان توانست در عصر مدنی بتدریج آموزه‌های حقوقی اسلام را به مسلمانان معرفی نماید.

با وفات پیامبر (ص) قرآن کریم که مهم‌ترین منبع شناخت تعالیم حقوقی اسلام به شمار می‌آمد جمع‌آوری شد و در قالب مصحف معیار در اختیار مسلمانان قرار گرفت. با این حال منع کتابت حدیث که تا زمان خلافت عمربن‌عبدالعزیز ادامه داشت مانع آن بود که بخش مهمی از آموزه‌های حقوقی اسلام مکتوب شود. به همین دلیل نیز بخش مهمی از این تعالیم بصورت شفاهی باقی مانده بود. البته مکتوب بودن قرآن کریم و حضور صحابه و تابعان ایشان – که مستقیماً یا با یک واسطه تعالیم حقوقی اسلام را از پیامبر (ص) شنیده بودند – و نیز نقش این گروه در اداره محاکم و دادگاه‌ها مانع از آن بود که عدم کتابت حدیث مشکلی جدی در نظم حقوقی اجتماع مسلمانان پدید آورد؛ با این حال نمی‌توان انکار کرد که اگر کتابت حدیث ممنوع نمی‌شد بسیاری از اختلافاتی که در ادوار بعد پدید آمد زمینه و مجال بروز نمی‌یافت. به هر حال، مجموع این عوامل باعث می‌شد تعالیم حقوقی اسلام – در این دوران که می‌توان آن را روزگار تطور فقه نامید - بتواند نقشی مهم در ایجاد نظم حقوقی و کاهش هزینه‌های انعقاد قرارداد ایفا کند. به هرحال ممنوعیت کتابت حدیث در آستانه قرن دوم هجری رفع شد و بدین‌سان علمای برجسته اهل سنت توانستند معاجم حدیثی و فقهی خویش را در این قرن مکتوب و ماندگار نمایند. البته شاید از آن رو که تعدد آرای فقهی می‌توانست نظم حقوقی را مختل کند و هزینه‌های انعقاد را افزایش دهد در بسیاری از بلاد اسلامی آرای فقهی یکی از فقهای برجسته به عنوان فقه معیار مورد پذیرش قرار گرفت. بدین سان آرای فقیه مزبور می‌توانست کارکرد قانون در معنای جدید آن را داشته باشد.

در مقابل، اگرچه شیعیان جمعیت کمتری از مسلمانان را تشکیل می‌دادند اما به دلیل نگاه متفاوتی که به سنت داشتند دسترسی بیشتری به منابع اصیل حقوق اسلامی پیدا کرده بودند. شیعیان

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

امامان خویش را بنا به دلایل گوناگون جانشینان برحق پیامبر (ص) می‌دانستند و قول، فعل و تقریر آنان را نیز مانند قول، فعل و تقریر پیامبر (ص) از منابع فقه می‌انگاشتند. بدین ترتیب، شیعیان تا پایان عصر غیبت صغری در قرن چهارم مشکل چندانی در شناخت اسلام احساس نمی‌کردند. به علاوه، شیعیان توانسته بودند در زمان حضور امامان خویش (ع) بخش مهمی از احادیث و تعالیم آنان را مکتوب نمایند. به همین دلیل نیز نخستین معاجم بزرگ حدیثی شیعه با فاصله‌ای اندک از عصر ائمه (ع) تدوین شد و توانست مبنای تفسیر و تبیین شیعیان از تعالیم حقوقی اسلام قرار گیرد. به هر تقدیر شیعیان توانستند در سده‌های چهارم و پنجم هجری کتاب‌های فقهی خویش را مکتوب نمایند. بدین ترتیب تا پایان قرن پنجم هجری هر دو گروه بزرگ مسلمان برداشت خود را از تعالیم حقوقی اسلام تدوین و مکتوب کرده بودند، آنان نه تنها پاسخ اسلام به سؤالات حقوقی گذشته را در این کتاب‌ها گردآورده بودند بلکه روش‌هایی را تنظیم کرده بودند که براساس آن می‌توانستند به هنگام مواجهه با مسائل جدید نیز موضع اسلام را استنباط نمایند.

محتوای کتاب‌های فقهی مسلمانان بخش عظیمی از موضوعات حقوقی به ویژه مسائل مرتبط با حقوق مالکیت و حقوق قراردادها را در بر می‌گرفت. چنانچه مشاهده کردیم بخش مهمی از محتوای این کتب به بیان احکام و ضوابط مربوط به اموال خصوصی و نیز اموال عمومی اختصاص داشت. در این ابواب درباره اسباب ایجاد مالکیت و چگونگی تصرف در اموال سخن به میان می‌آمد. همچنین، بخش مهمی از کتاب‌های فقهی به بیان چارچوب‌ها و دستورالعمل‌هایی اختصاص داشت که ضوابط حاکم بر انتقال اموال و انعقاد قراردادها را مشخص می‌نمود. بدین ترتیب، حقوق مالکیت و حقوق قراردادها به عنوان دو عنصر مهم موجود در هر نظام حقوقی - که تأثیری انکارناپذیر بر عملکرد اقتصادی جوامع مختلف دارد - در کتاب‌های فقهی مسلمانان وجود داشت و می‌توانست مبنای تنظیم قراردادها و اعمال حقوق قرار گیرد. براساس آنچه ذکر شد می‌توانیم فرضیه مطرح شده در مقدمه مقاله مبنی بر اینکه اسلام نظام حقوقی مشخصی را طراحی نکرده بود رد نماییم. در مقاله حاضر شواهد و مدارک تاریخی متعددی بیان شد که نشان می‌داد اسلام آموزه‌های حقوقی گسترده‌ای را به مسلمانان عرضه کرد و مسلمانان نیز کوشیدند در سال‌های پس از وفات پیامبر (ص) این آموزه‌ها را تدوین و مکتوب نمایند. این آموزه‌ها چنان گسترده بود که طیف وسیعی از مسائل حقوقی مرتبط با اموال و مالکیت، عقود و قراردادها، احوال شخصیه و آیین دادرسی را در بر می‌گرفت. به هرحال مجموع مدارک و شواهدی که در مقاله حاضر بیان شد چنان گسترده است که نمی‌توان با توجه به آن، این فرضیه را که اسلام نظام حقوقی مشخصی را طراحی نکرده بود مورد پذیرش قرار داد.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

منابع

آیینه‌وند، صادق (۱۳۸۰)، *رسائل النبی و الوصی (نامه‌های پیامبر و امام)*، ترجمه محمد علی لسانی فشارکی، تهران: دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس.

ابن‌اثیر، عز الدین علی (۱۳۷۱)، *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.

ابن‌حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۴)، *مسند احمد بن حنبل*، تحقیق احمد محمد شاکر، قاهره: مکتبه التراث الاسلامی.

ابن‌خلدون، عبد الرحمن (۱۳۷۵)، *مقدمه ابن‌خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.

ابن‌سعد، محمد کاتب واقدی (۱۳۷۴)، *الطبقات الکبری*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.

ابن‌عربی، محمد بن عبداله (۱۴۰۸)، احکام القران، علق علیه محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن‌ماجه، محمد بن یزید (بی‌تا) سنن، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع.

ابن‌هشام (۱۳۷۵)، *زندگانی محمد (ص) پیامبر اسلام*، ترجمه سیدهاشم رسولی، تهران: انتشارات کتابچی، چاپ پنجم (نام عربی کتاب السیره النبویه است).

ابی‌داود، سلیمان بن اشعث سجستانی (۱۴۱۰)، سنن، تحقیق سعید محمد اللحام، بیروت: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع.

احمدی، علی بن حسین علی (۱۳۳۹)، *مکاتیب الرسول*، قم: المطبعه العلمیه.

احمدیان، عبداله (۱۳۸۳)، *تاریخ حدیث و ضبط و ثبت احادیث*، تهران: احسان.

استرآبادی، محمد بن علی بن ابراهیم [بی‌تا]، *آیات الأحکام*، به تحقیق و تصحیح محمد باقر شریف‌زاده، تهران: کتابفروشی معراجی.

افغانی، سعید (۱۹۶۰)، *اسواق العرب فی الجاهلیه و الاسلام*، دمشق: دارالفکر، الطبعه الثانیه.

امین المصری، احمد (۱۹۶۴)، *فجر الاسلام: بحث عن الحیاه العقلیه فی صدر الاسلام الی آخر الدوله الاموییه*، قاهره: مکتبه النهضه المصریه.

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱)، *الجامع الصحیح*، بیروت: دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع.

بدران، بدران ابوالعینین [بی‌تا]، *تاریخ الفقه الاسلامی و نظریه الملکیه و العقود*، بیروت: دار النهضه العربیه.

برقعی، ابوالفضل [بی‌تا]، *رساله احکام القران*، بی‌جا: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.

ترمذی، محمد بن عیسی [بی‌تا]، *الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی*، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ثعالبی، محمد (۱۴۱۶)، *الفکر السامی فی تاریخ الفقه الاسلامی*، بیروت: دار الکتب العلمیه.

جصاص، احمد بن علی(۱۴۱۷)، *احکام القرآن*، بیروت: دارالکتاب العربی.

جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۷۰)، *منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، تهران: کیهان.

جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۷۴)، *ادوار فقه و کیفیت بیان آن*، تهران: کیهان.

حتی، فیلیپ (۱۳۶۶)، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: آگه.

حلاق، وائل (۱۳۸۶)، *تاریخ تئوری‌های حقوقی اسلامی: مقدمه‌ای بر اصول فقه سنی*، ترجمه محمد راسخ، نشر نی.

حلو، محمدعلی (۱۳۸۷)، *تاریخ حدیث نبوی در حلقه حاکمیت متن و متن حاکمیت*، قم: دار الکتاب الاسلامی.

حمیداله، محمد (۱۳۷۶)، *نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام*، ترجمه محمد حسینی (ویرایش دوم) تهران: سروش.

خزائلی، محمد (۱۳۶۱)، *احکام قرآن*، تهران: جاویدان.

خضری بک، محمد (۱۴۰۸)، *تاریخ التشریع الاسلامی*، بیروت: دار الکتب الاسلامیه.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

دورانت، ویل (۱۳۶۶)، *تاریخ تمدن (عصر ایمان)*، جلد چهارم، بخش اول، کتاب دوم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۷۱)، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، چاپ چهارم.

راوندی، قطب الدین (۱۴۰۵)، *فقه القرآن*، تحقیق احمد حسینی اشکوری، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌اله مرعشی نجفی.

زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۷۸)، *تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)*، تهران: سمت.

سالم، عبدالعزیز (۱۳۸۰)، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمه باقر صدری‌نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

سبحانی، جعفر (۱۳۸۳)، *موسوعه طبقات الفقهاء*، بیروت: دار الاضواء.

سبحانی، جعفر (۱۴۱۹)، *تاریخ الفقه الاسلامی و ادواره*، بیروت: دار الأضواء.

شافعی، محمد بن ادریس (۱۴۰۰)، *احکام القران*، جمعه احمد بن حسن البیهقی النیسابوری، بیروت: دار الکتب العلمیه.

شافعی، محمد بن ادریس (۱۴۰۰)، *کتاب الام*، بیروت: دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع.

شهابی، محمود (۱۳۵۷)، *ادوار فقه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

شهیدی، سید جعفر (۱۳۶۲)، *تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

صالح، صبحی (۱۳۷۶)، *علوم حدیث و اصطلاحات آن*، ترجمه دکتر عادل نادر علی، تهران: انتشارات اسوه.

صدر، محمد باقر (۱۴۰۳)، *الفتاوی الواضحه وفقاً لمذهب أهل البیت علیهم السلام*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طباطبایی، سید حسین مدرسی (۱۴۱۰)، *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه چاپ: اول.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۰)، *شیعه در اسلام*، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، چاپ پنجم.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۷۸)، *تهذیب الاحکام*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، به تحقیق سید محمد تقی کشفی، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۹۰)، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

عسکری، مرتضی (۱۳۷۹)، *تاریخ حدیث پیامبر (ص)*، قم: دانشکده اصول الدین.

علی، جواد (۱۹۷۰)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت: دارالعلم للملایین.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۶)، *قواعد فقه*، تهران: سمت.

فاضل مقداد، مقداد بن عبداله (۱۳۴۳)، *کنز العرفان فی فقه القران*، علق علیه محمد باقر شریف‌زاده و اشرف علی تصحیحه محمد باقر البهبودی، تهران: مرتضوی.

فاکرمیبدی، محمد (۱۳۸۳)، *آیات الاحکام تطبیقی*، قم: دفتر برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی.

قبله‌ای خویی، خلیل (۱۳۸۴)، *آیات الاحکام (حقوق مدنی و جزایی)*، تهران: سمت.

قرآن کریم (۱۳۷۳)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، با تحقیق، بررسی و ویرایش محمدرضا انصاری محلاتی و سیدمهدی برهانی، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

قربانی‌لاهیجی، زین العابدین (۱۳۷۴)، *تفسیر جامع آیات الاحکام*، قم: نشر سایه.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵)، *الجامع لاحکام القران*، تصحیح احمد عبدالعلیم البردونی، بیروت: دار احیاء التراث العربی – مؤسسه التاریخ العربی.

کاشف الغطاء، علی (۱۳۹۹)، *ادوار علم الفقه و اطواره*، بیروت: دار الزهراء.

کولسون، ن. ج. (۱۴۱۲)، *فی تاریخ التشریع الاسلامی*، ترجمه و تعلیق محمد احمد سراج، مراجعه حسن محمود عبداللطیف الشافعی، بیروت: المؤسسه الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع.

کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.

کیاهراسی، عماد الدین بن محمد طبری (۱۴۰۵)، *احکام القران*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۹)، *تاریخ فقه و فقها*، ویرایش دوم، تهران: سمت.

گرجی، ابولقاسم (۱۳۸۰)، *آیات الاحکام (حقوقی و جزایی)*، تهران: نشرمیزان.

مؤدب، رضا (۱۳۸۴)، *تاریخ حدیث*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

مالک، بن انس [بی‌تا]، *الموطأ*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بی‌جا: دار احیاء التراث العربی.

محمدجعفر، علی (۱۴۱۶)، *تاریخ القانون و الفقه الاسلامی*، بیروت: المؤسسه الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع.

محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، تحقیق عبد الحسین محمد علی بقال، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

مدیر شانه‌چی، کاظم (۱۳۷۸)، *آیات الاحکام*، تهران: سمت.

مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۳۷۴)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.

مسلم، بن حجاج النیسابوری [بی‌تا]، *الجامع الصحیح*، بیروت: دار الفکر.

معارف، مجید (۱۳۷۷)، *تاریخ عمومی حدیث*، تهران: کویر.

مقدس‌اردبیلی، احمد بن محمود (۱۳۷۵)، *زبده البیان فی احکام القرآن*، قم: مؤتمر المقدس الاردبیلی.

ملکی‌میانجی، محمد باقر (۱۳۰۶)، *بدائع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام*، قم: المطبعه العلمیه.

میرخانی، احمد (۱۳۶۶)، *آیات‌الاحکام*، بی‌جا: نشر محمد.

میکل، آندره با همکاری هانری لوران (۱۳۸۱)، *اسلام و تمدن اسلامی*، ترجمه حسن فروغی، تهران: سمت.

نسایی، احمد بن علی [بی‌تا]، *سنن‌النسایی*، بشرح جلال الدین السیوطی و حاشیه السندی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۷۴)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

Alchian, A. A. & S. Woodward (1988), "Review of Williamson's The Economic Institutions of Capitalism", *Journal of Economic Literature*, Vol. 26, PP. 65-79.

Barzel, Y. (1985), "Transaction Costs: Are They Just Costs?", *Journal of Institutional and Theoretical Economics*, Vol. 141, PP. 4-16.

Cheung, Steven S.N.S. (1969), *A Theory of Share Tenancy*, Chicago, University of Chicago Press.

Cooter, R. & T. Ulen (2000), *Law and Economics*, (td Ed), New York: Harper Collins.

Craswell, R. (2000), *Cotract Law: General Theories*, in Bouckaert, B. and De Geest, G. (Eds), Encyclopedia of Law and Economics, Volume III. The Regulation of Contracts, Cheltenham: Edward Elgar, PP. 1-24.

Goldberg, V. P. (1989), "Production Functions, Transactions, Costs and the New Institutonalism", In Readings in the Economics of Contract Law, Goldberg, V. P. Ed.,

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

Cambridge, Cambridge University Press, 21-23, Reprinted in Feiwel, George (ed.), Issues in Contemporary Microeconomics, Macmillan Press, PP. 395-402.
Klaes, M. (2008), *History of Transaction Costs*, in the New Palgrave Dictionary of Economics", 2nd Edition, S. N. Durlauf and L.E. Blume (Eds.), New York: Palgrave Mcmillan, Vol. 8, PP. 363-367.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-08]